

ترمیم کابینه کافی نیست، سیاست انقلابی لازم است

یونکری عسکراولادی و توکلی از وزارت جمهوری اسلامی ایران دو سال دیر انجام می شود

روند "بازی خوردن" و نیاموختن، تا کی ادامه خواهد داشت؟

این سوآلی است، که زحمتکشان میهن ما هر روز رساتر و همه گیر تر مطرح می کنند! آنها، سوآل می کنند، که: چرا دولت اول انقلاب، دولت سرمایه دارها بود؟

چرا بنی صدرها و قطب زاده ها، مورد اعتماد واقع شدند و مسئولین درجه اول جمهوری را بازی دادند؟

چرا از همه این اشتباهات و بازی خوردن ها، هیچ آموخته نشد و قریب به دو سال سرنوشت وزارت بازرگانی و وزارت کار به عناصری سپرده شد، که حتی وابستگی خانوادگی آنها به کلان سرمایه داران محرز بوده است؟

زحمتکشان سوآل می کنند، چرا به هشداری که حزب توده، ایران، که بیش از یکسال و نیم پیش در مورد این افراد و نظرات انقلاب برانداز آنها داده شده، توجهی نشد؟

نشریات و اسناد حزبی ما اینباشته از مطالب متعدد در افشای این عناصر و لزوم طرد آنها از حاکمیت است. از جمله در جزوات متعدد پرسش و پاسخ، همانند نیم فروردین و اول آبان ۱۳۶۱، اعلام کردیم، که "ضد انقلاب، با تروریسم

راه توده

نشریه ممالارل حزب تودولاران درخارج از کشور

جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ مطابق ۲۲ خوال ۱۴۰۳ و ۱۵ اوت ۱۹۸۳ سال دوم، شماره ۵۳ بهار ۴۰ - بهار

بقیه در صفحه ۲

شکنجه و کشتار زندانیان توده ای و ضرب و شتم و سرکوب زحمتکشان دوروی یک سکه است

که همدانشان این نبود که انقلاب شکوهمند بهمن تبدیل به یک انقلاب عمیق اجتماعی بنسود توده ای کارگر و دهقان و دیگر قشرهای زحمتکش خلق شود، کم دست در دست دشمنان اولیه انقلاب گذاشتند و تمام نهاد های مهم حاکمیت را از مسلمانان صادق معتقد به عدالت اجتماعی تهی ساختند و روحانیونی، که "آیت" منافع اقتدار بهره کش بود، جا آنها را تصاحب کردند. نه تنها در دولت و مجلس، بلکه در دستگاه قضائی و سپاه پاسداران و دیگر نهاد ها نیز بتدریج مواضع حساسی به دست دشمنان انقلاب افتاد. گرچه بسیاری از نشانه های این روند منفی از مدتها پیش آشکار شده بود، ولی مردم که

حال که حدود شش ماه از نخستین دستگیریها و چهار ماه از اعلام "انحلال" حزب توده، ایران، حزب طبقه کارگر ایران، و آغاز بازداشت عمومی تودمانها میگذرد، دیگر برای هیچکس تردیدی باقی نمانده است، که حمله نا جوانمردانه و از قبل تدارک دیده شده به رهبری حزب توده، ایران، و به کارگیری پاسداران انقلاب، همانند ساواکی ها، به عنوان آلت سرکوب مدافعان عدالت اجتماعی، به این منظور انجام شده، که ناتوانی رهبران تسلیم طلب جمهوری اسلامی را برای تحقق وعده های خود بپوشاند. و به اصطلاح گردنشان را از سوآلات و هشداری های حزب ما خلاص سازد.

آن بخش از رهبران حاکمیت جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۴

هیاهو بجای عمل

با گذشتن چند هفته از موج جدید باصطلاح مبارزه "قاطع" با گرانی و گرانیگری و احتکار، و تدارک "شعاری" و "نطقی" آن در روزنامه ها و دیگر رسانه های گروهی ج ۱۰۱۰، و اعلام شیوه های این باصطلاح مبارزه "قاطع"، باید این نتیجه منطقی را گرفت، که این موج جدید هم بدون دسترسی به اهداف اعلام شده، سپری خواهد شد. "مبارزه قاطع" هم در جا خواهد زد. شاید عده ای محتکر و گرانی فروش را هم در زیر پای خود "له" کند، اما حرکتی به جلو نخواهد داشت و مسئله گرانی و گرانیگری راحل نخواهد کرد.

این هیاهو در شعار و در جا زدن در عمل، نتیجه منطقی یک دید نادرست از اصل مشکل گرانی است. گرانی ای که خود مولود یک "توطئه سیاسی" (نخست وزیر) براندازی جمهوری اسلامی ایران است. عاملان این توطئه، ضد انقلاب داخلی و خارجی و راستگرایان اند، که با استفاده از "نظام" اقتصادی شاهنشاهی، که آنها را پایمال کردن اصول مترقی و روح مردمی قانون اساسی به جمهوری نو پا تحمیل کرده اند، با دست باز به اعمال موثر توطئه براندازی خود مشغولند.

این دید نادرست و فاجعه انگیز، بطور همگون و به عنوان پیش درآمد، در تمام نطق ها و مصاحبه ها و گفتگوهای مسئولانی، که پرچم "مبارزه قاطع" را با گرانی و محتکران بردوش می کشند، دیده می شود. این همگونی در بیان این دید نادرست، و همه گیر بودن اعلام آن، میبین دید مشترک و برخورد یکسان آنها با این مسئله است.

دید نادرست مسئولان، که در سخنانشان و بقیه در صفحه ۱۱

محافل دمکراتیک بین المللی به پشتیبانی خود از حزب توده ایران ادامه می دهند

وحشیانه در مورد رهبران و اعضای حزب ما سر باز می زنند و همانند کارگزاران رژیم شاه، این اعتراضات در مورد نقض حقوق بشر را "مداخله در امور داخلی ایران" تلقی میکنند! در جای که آزاد یخواهان سراسر جهان، برخواست خود مبنی بر برگزاری دادگاه های علنی با شرکت ناظران بین المللی، برای مبارزینی که تنها جرم آنان، وقف زندگی و هستی شان در راه بهیبود وضع زحمتکشان بوده و هست، پافشاری می کنند، مسئولین مملکتی در ایران، خواب تشکیلی

محافل دمکراتیک در سراسر جهان، بسر خواست اعزام هیأتی مرکب از پزشکان و حقوق دانان به ایران، جهت بازدید از زندانیان تودمانی و بررسی وضع آنان از نزدیک، تأکید می کنند و مقامات جمهوری اسلامی ایران، از طریق نمایندگی های خود در خارج از کشور، بمنظور پرده پوشی بر راز جنایاتی که در شکنجه گاه های ایران اعمال میشود، از این خواست بحق نیرو های مترقی سرباز میزنند.

آنان حتی از پذیرفتن نامه های اعتراضی افراد و سازمانهای دمکراتیک نسبت به اعمال روشهای

بقیه در صفحه ۳

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده ای!

ترمیم کابینه کافی نیست، سیاست انقلابی لازم است

یونکاری عسکراولادی و توکلی از وزارت جمهوری اسلامی ایران دو سال دیر انجام می شود

گرانفروشی و احتکار است، می باشد، بلکه بر سر شیوه حراست از آن است. در حالیکه عسکر اولادی ها و توکلی ها، در دفاع از نظام غارتگر سرمایه داری و اسبه می نازند، تسلیم طلبان در روند عقب نشینی های خود از مواضع اولیه مردمی و ضد سرمایه داری و نظرات اقتصاد ای، که به نظرات " شهید بهشتی " معروف شده اند، و هدف آن براندازی " سرمایه داری وابسته و غیر وابسته " بود، به آن نیرو های تبدیلی شدند، که نتیجه " علشان چه بخواهند و چه نخواهند، چه اعتراف بکنند و چه نکنند، حد اکثر تعدیل بی بند و باری نظام غارتگر سرمایه داری است. هیچ هیاهو و شعاری در پنه اصطلاح دفاع از " مستضعفان " نمیتواند این واقعیت را بپوشاند.

تردیدی در این نیست، که در نبرد انقلابی برنده کسی است، که راه نشان می دهد، برای دردها درمان واقعی دارد. وسط راه نمی ماند و نفسش بند نمی آید.

حزب ما با ارائه راه های عملی و انقلابی برای تمام معضلات کشور، و برای برون رفت از بحران کشنده، گریبانگیر انقلاب راه نشان داده است. پیروزی انقلاب بدون بکارگیری خرد و توان تمام نیروهای انقلابی و میهن دوست و مدافع استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، ممکن نخواهد بود.

اگر دولت آقای موسوی و مسئولان دیگر کشور می خواهند، که مردم ترک عسکر اولادی ها و توکلی ها را، ترک کشتی در حال غرق شدن تلقی نکنند، لازم است یک برنامه انقلابی به نفع زحمتکشان و علیه نظام سرمایه داری اعلام و قاطعانه دنبال کنند. برنامه ای، که شرایط اولیه اجرای آن، در قانون اساسی جمهوری اسلامی و پیوسته در اصل ۴۴ آن و اصول بخش سوم آن در مورد حقوق و آزادی های دموکراتیک و قانونی ملت تثبیت شده است.

تحلیل ۲۶ اسفند ۱۳۶۱ حزب ما اعلام شد:

در واقع مانع بزرگ دولت برای حل بحران آن است، که هنوز برنامه روشن اجتماعی-اقتصادی ندارد و آن مسائل اجتماعی، که تا کنون در مجلس و دولت مطرح شده از چار چوب راه رشد سرمایه داری فراتر نمی رود. قوانینی هم که تدوین شده - چه آنها که تصویب شده و چه آنها که رد شده - از حدود قوانین معمول و گاه پیش پا افتاده کشورهای سرمایه داری خارج نبوده است. قانون اصلاحات ارضی، که با چنان شدت سی رد شده، یکی از عادی ترین قوانین اصلاحات ارضی کشورهای جهان سوم است، که نظیر آن دردها کشور تدوین و اجرا شده و در آن هیچ چیز ویژه ای وجود ندارد. قانون مالک و مستأجر همان قانون زمان رضا شاهی است و پیش نویس قانون کار که به دلیل خصلت آشکار ضد کارگری و عقب افتادگی و حشتناک " بدیع " و " تازه " است، اساس آن همان قانون کار شاهنشاهی است.

همه علائم، به ویژه علائمی که در بحث درباره گرانی، به روشنی ظاهر می کند، از آن صحبت می کند، که دولت آقای موسوی برنامه مبارزه با نظام غارتگر سرمایه داری را در مقابل خود قرار نداده است، بلکه هر روز بیشتر و بیشتر به پرچمدار اجرای " رقم های نیم بند " در چهار چوب نظام سرمایه داری، بمنظور حفظ این نظام، تبدیل می شود.

شایان دقت است، که این دولت و بخشهایی از حامیان آن تمام سعی خود را در جلب موافقت کلان سرمایه داران بازار، برای اجرای این رقم ها بکار می برند و عملاً به مدافع " واقع بین " این نظام سرمایه داری طفیلی تبدیل می شوند. فاصله گرفتن از عسکر اولادی ها و توکلی ها را هم باید در این چار چوب دید. دعوا با ایمن عناصر، نه دعوا بر سر ابقا و یا عدم ابقای نظام سرمایه داری، که مادر گرانگی و

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست ناراضی تراشی خود را با شدت و بی گیری دنبال می کند.

افشا کردیم، که سر نخ این ناراضی تراشی، از جمله در وزارت بازرگانی آقای عسکر اولادی و وزارت کار آقای توکلی قرار دارد:

" در باره تروریسم اقتصادی باید گفت که آن قدر عیان است، که حاجتی به بیان ندارد. در تمام زمینه های اقتصادی، در بخش تولید صنعتی، در بخش تجارت خارجی، در بخش غارت مردم به وسیله احتکار و گران فروشی بخش خصوصی، در بخش توزیع داخلی، که بوسیله خود دولت اداره می شود - در همه این بخش ها تروریسم اقتصادی مشغول کار است و هدفش هم این است، که با ایجاد مصنوعی فشارها و تنگناهای اقتصادی برای توده های مردم، به ویژه کارگران، آن ها را عاصی و صعبانی کند. "

همچنین هشدار دادیم، که " اطلاق بازرگانی " مورد حمایت آقای عسکر اولادی، به مرکز توطئه سرمایه دارانی تبدیل شده است، که " با یک تلفن صد میلیون تومان غارت می کنند " و تنها تفاوتشان با گذشته آریامهری " کمی ریش است. " حزب ما توکلی را به عنوان یک سرمایه دار زاده افشا کرد. حزب ما بارها اعلام کرد، که این امر برای دولتی که میخواهد از انقلاب " کوی نشینان علیه کاخ نشینان " نشأت بگیرد، ننگ است، که وزیر کار آن، نه از کارگران انقلابی، بلکه یک سرمایه دار زاده باشد، که در کارگزار - ستیزی زیانزد خاص و عام است و پیش نویس قانون کار ضد کارگری ای را تنظیم کند، که فقط به علت روح عمیقاً ضد کارگری و توهین آمیز آن به کارگران و " مال الاجاره " نامیدن آنان و همچنین به خاطر عقب افتادگی و حشتناک " بدیع " و " تازه " باشد و فرزند خلف قانون کار شاهنشاهی از آب در آید.

با توجه به این تاریخچه کوتاه است، که باید نسبت به نتایج این برکناری ها با شک و احتیاط برخورد شود. هنوز معلوم نیست، که چه کسانی کرسی های خالی شده را تصاحب خواهند کرد و در خدمت چه سیاستی قرار خواهند داشت.

این واقعیت، که هنوز همفکران عسکر اولادی و توکلی کرسی های دیگری را از همین دولت در اختیار دارند، و از جمله سیاست خارجی جمهوری اسلامی را با همان روح سیاست قطب زاده ای ادامه می دهند، نمی توان برای این جابجائی ها نقش تعیین کننده ای در تغییر کلی سیاست دولت قائل شد.

شایان توجه است، که دولت فاقد یک برنامه روشن و عملی و انقلابی بمنظور بیرون بردن انقلاب در حال سقوط، از بحران و برای تخییلات بنیادی به نفع زحمتکشان است، و همانطور که در

قانون شکنی به شیوه رسمی تبدیل می شود!

علت دگراندیشی ممنوع اعلام می کند، از خانواده های دانشجویان درباره ارتباط فرزندانشان با توده های ما، سؤال می کنند.

ما این اقدامات قانون شکنانه را قویاً محکوم می کنیم و قطع فوری آنرا می طلبیم. این قانون شکنی راه بجایی نخواهد برد، همانطور که در زمان رژیم سلطنتی - ساواکی، راه بجایی نبرد!

توده ما، و دیگر آزاد اندیشان به راه خود استوار ادامه خواهند داد!

بر اساس اخباری که از طرف دانشجویان متروقی و طرفدار انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی میهن ما بدست ما رسیده است، وزارت علوم و آموزش عالی ج ۱۰۱۰ با احضار والدین دانشجویان و ایجاد مزاحمت برای آنان به تفتیش عقاید می پردازد و آنها را مورد تهدید قرار می دهد.

این مقامات با زیر پا گذاشتن آشکار و خشن قانون، به ویژه اصل ۲۳ قانون اساسی، که " تفتیش عقاید " و " تعرض و مواخذه " را به

محافل دمکراتیک بین المللی به پشتیبانی از حزب توده ایران ادامه می دهند

بقیه از صفحه ۱

"دادگاه"، بدون حضور وکیل مدافع و ناظران بیطرف بین المللی را برای قربانیان خود می بینند. اما مردم ایران و جهان، باین توطئه ها واقفند. آنان خوب میدانند که حتی لفظ اعلام تشکیل "دادگاه" از جانب شکنجه گران، تنها در اثر ناپاوری مردم میهن ما و فشار افکار عمومی مترقی بین المللی بوده است و این فشار هر روز بیشتر می شود. مقامات مسئول ج ۱۰۱۰ باید بدانند که هرگز نمیتوانند، آنطور که تصور کرد ما، تا ابد راز جنایاتشان را در پسر ده نگاهدارند.

مردم آزاد یخواه جهان، یکصد، برای نجات جان تودهای مبارز تلاش می کنند. و این تلاش ها، در خیامی را که با زندانی و شکنجه کردن رفقای ما، انتقام خود را از زحمتکشسان ایران می گیرند، مجبور خواهد ساخت که بشکست نهائی خود در این نبرد نابرابر، اعتراف کنند.

آزادیخواهان جهان، تأثیر و اثر جاز خود را از شنیدن خبرهای واصله در مورد رفیق مریم فیروز ابراز می دارند!

خبر بازداشت و شکنجه رفیق مریم فیروز عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران و "مسئول تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" تأثر و نفرت دمکراتهای جهان را برانگیخته است.

تاریخچه زندگی این زن بیکار جو، که سمیلی از مبارزات زنان میهن ما می باشد، سراسر مملو از مبارزه علیه استعمار و استبداد و بخاطر بهبود زندگی زنان زحمتکش ایران بوده و سالیان محکومیت، در بدری و مهاجرت اجباری وی بخاطر پیشبرد اهداف والای انسانی، در تاریخ مبارزات زنان ایران، بی همتا است.

در زیر گوشه هایی از اعتراضات محافل مترقی بین المللی به اعمال روشهای وحشیانه در مورد وی و سایر زنان همزمش، برای اطلاع خوانندگان عزیز "راه توده" درج می گردد:

خانم کاتک موخارچی، نماینده پارلمان هندوستان و خانم ویملارا نادایو، نایب رئیس "انجمن دمکراتیک سراسری زنان هندوستان"، در بیانیه ای که در مطبوعات این کشور انتشار یافت، دستگیری و شکنجه مریم فیروز را شدیداً محکوم و آزادی بلاد رنگ وی را خواستار گردیدند.

● خانم سوشیلا گوپال، نماینده پارلمان و دبیر

کل "انجمن دمکراتیک سراسری زنان هندوستان" و خانم منجوری گوپتا، رئیس "انجمن" در تاریخ دوم ژوئیه (یازدهم تیرماه)، طی مخابره تلگرافی به رهبری ج ۱۰۱۰، خواستار آزادی فوری مریم فیروز شده اند.

● گروهی از اعضای "انجمن دمکراتیک سراسری زنان هندوستان" و از جمله خانم ویملارا نادایو، نایب رئیس "انجمن"، ضمن تماس تلفنی با سفارت ج ۱۰۱۰ در دهلی نو، خواستار ملاقات با سفیر ایران و مذاکره پیرامون چگونگی وضع مریم فیروز و سایر فعالین "تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" که در زندان بسر می-

بودن سر نوشت او ابراز نگرانی کرده اند.

● خانم رویی، دبیر کل سازمان زنان محلی شهر بویال، وابسته به "فدراسیون ملی زنان هندوستان"، در تاریخ اول ژوئن (یازدهم خرداد ماه)، بیانیه ای صادر کرده است که در آن ضمن محکوم نمودن اعمال روشهای غیر انسانی در مورد مریم فیروز و سایر مبارزین در هند، آزادی فوری آنان را خواستار گردیده است.

ضمناً، سازمان فوق در تاریخ سوم ژوئیه (۱۲ تیر ماه) میتینگ اعتراضی بدین منظور برپا نمود. زنانی که در میتینگ شرکت داشتند، همراه خواستار آزادی مریم فیروز و سایر فعالین، بازداشت شده تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" گردیدند.

محافل مترقی هندوستان، تلاش برای نجات جان مبارزین توده ای را گسترش می دهند

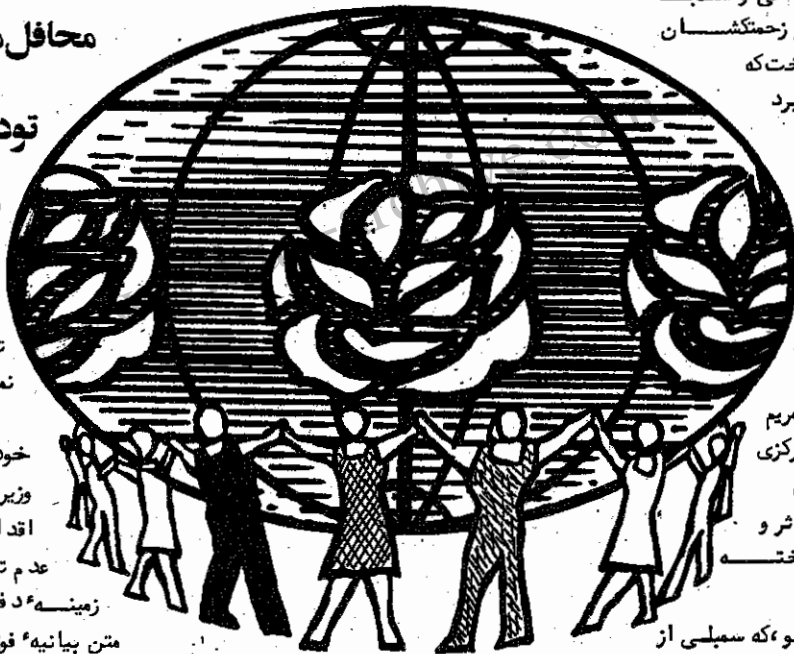
یازده سازمان جوانان و اتحادیه دانشجویی هندوستان، در تاریخ یازدهم ژوئیه (بیستم تیرماه) طی بیانیه ای که منتشر ساخته اند، شکنجه و آزار و قتل رهبران حزب توده ایران را شدیداً محکوم نمودند.

سازمانهای فوق، در بیانیه مشترک خود، از خانم ایندیرا گاندی، نخست وزیر این کشور درخواست کرده اند که اقداماتی را در سطح رهبری جنبش عدم تعهد و کشورهای غیر متعهد، در زمینه دفاع از زندانیان توده ای، بعمل آورد. متن بیانیه فوق در روزنامه های کثیرالانتشار هندوستان درج گردیده است.

● کنفرانس انجمن نویسندگان مترقی ایالت "هماچال پرادش" که در روزهای پنجم و ششم ژوئیه (۱۴ و ۱۵ تیرماه) در شهر سیملا، برگزار گردید، قطعنامه ای صادر کرد که در آن ضمن محکوم کردن بازداشت و شکنجه نویسندگان توده ای و سایر نیروهای میهن پرست، خواستار آزادی آنان، و نیز اعزام هیأتی مرکب از پزشکان و حقوقدانان بین المللی به ایران جهت بازدید از زندانیان و بررسی وضع آنان از نزدیک گردیده است.

● نشریات مترقی هندوستان در ماه گذشته، بتفصیل به درج مقالاتی در زمینه رویدادهای اخیر ایران و شکنجه های وحشیانه ای که منجر به مرگ عده ای از کادرهای رهبری حزب توده ایران گردیده است، نمودند.

بقیه در صفحه ۵



برند، گردیدند. سفیر ج ۱۰۱۰ از ملاقات با این گروه سرباز زد.

● روزنامه "جانا سکتی" (قدرت مردم)، که به زبان محلی تامیل، در مدرس چاپ میشود، در تاریخ دهم ژوئیه ۸۳ (نوزدهم تیرماه ۶۲)، طی مقاله ای تحت عنوان "آیا مریم فیروز یقتل رسیده است؟"، همراه با چاپ عکسی از وی، در باره چگونگی بازداشت این رفیق و سکوت مطلق حکومت درباره وضعیت وی، شرح مبسوطی نوشته و از اینکه زن مبارزی، پس از سالیان دراز مبارزه و ایثار در راه احقاق حقوق زنان زحمتکش ایران، در سن هفتاد سالگی به زندان و شکنجه گرفتار آمده است، ابراز انزجار و تفر می نماید.

ضمناً در شهرهای مختلف هندوستان، روزنامه های محلی، دست به انتشار مربوط به دستگیری و شکنجه مریم فیروز و سایر فعالین "تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" زده و درباره میهم

شکنجه و کشتار زندانیان توده‌ای و ضرب و شتم و سرکوب زحمتکشان دوروی یک سکه است

بقیه از صفحه ۱

لالائی "دفاع از مستضعفان"، "عدل و قسط اسلامی"، "سندیت دستهای پینه بستنه" دهقانان برای مالکیت زمین و نظایر آن هنوز در گوششان بوده، نمی‌توانستند باور کنند، که صحبت از یک چرخش قطعی به راست است در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است. اکنون دیگر بسیاری از کارگران و دهقانان این واقعیت را با تجربه، عملی روزانه، خود درک می‌کنند و موج دریافت واقعیات هر روز قشرهای وسیعتری را در بر می‌گیرد.

همین زندانیان عزیز توده‌ای ما هم آماده بودند، که حاکمیت اگر کارهایش از روی بی‌تجربگی و ندانم کاری است از روی نعش آنان بگذرد، ولی به سیاست ضد امپریالیستی و شعارهای اولیه انقلاب: استقلال، آزادی و عندالت - اجتماعی پای بند بماند.

اینک حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از روی نعش توده‌ای‌ها می‌گذرد تا حق کارگر را پایمال کند، زمین به دهقانان ندهد، و نظام بهره‌کشی و غارتگری را، بخیال خود ابدی نماید.

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، دوستان خلق را به بند می‌کشد، زیرا از آزادی و عدالت اجتماعی رویگردان شده است. او دست به شوری ستیزی زده، زیرا چراغ سبز را برای امپریالیسم آمریکا توسط عمالش در منطقه (پاکستان و ترکیه) و متحدانش در جهان (ژاپن، آلمان غربی و انگلستان) روشن کرده است.

این واقعیات اکنون مانند روز روشن است، بازداشت و شکنجه هزاران توده‌ای و تدارک قتل گروهی از بهترین و شایسته‌ترین فرزندان خلق بمنظور در بند کشیدن توده مردم و خیانت نهائی به انقلاب است و بس!

علاقمی حاکی از اینکه در زندانهای جمهوری اسلامی ایران، شکنجه مورد استفاده قرار می‌گیرد، خیلی پیش از هجوم به حزب توده - ایران پیدا شد. در آنروزها حتی خود رهبران حاکمیت مجبور شدند بظاهر کسانی را مأمور بررسی این شیاعت کنند. البته از این تحقیقات نتیجه‌ای حاصل نشد، زیرا اولاً اینگونه اعمال بدون اطلاع سران حاکمیت صورت نگرفته بود و ثانیاً نام آنها را "تعزیر اسلامی" گذاشته بودند، تا اگر کسی پرسید: "چرا فلان زندانی را شلاق زداید؟" پاسخ دهند، چون که در زندان دروغ گفته بود، مطابق "مواظین اسلامی" و بدستور حاکم شرع زندان "تعزیر" شده است!

بعدها که، شکنجه‌گران "ساواک" را نیز به خدمت فراخواندند، این "تعزیر اسلامی" با شکنجه‌های آمریکائی ترکیب شد و چیزی از آن حاصل گردید، که آبرو و حیثیت سران جمهوری اسلامی را در همه کشورهای بیاد داد. دیگر در دنیا کسی نیست، که نداند در زندان

های جمهوری اسلامی ایران، حتی بدتر از زمان شاه با شکنجه و انواع دیگر فشارهای جسمی و روحی، زندانیان سیاسی را و امید آرند آنچه را، که خواست شکنجه‌گر است، بر زبان آورند. یکی باید بگوید که تمام عمر را "جاسوس" بوده است، دیگری باید "چپ" و "الحاد" را عامل شکست جنبش‌های ضد استعماری مردم ایران معرفی کند، سومی مارکسیسم را ایدئولوژی "به بین بست رسیده" بنامد و سرپیچی در "آموزشگاه اوین" بی به "حقایق" ببرد و آنرا، اما این رفتار شرم آور و زشت، تنه‌ها در زندان و با زندانیان توده‌ای، فدائوسی و مجاهد صورت نمی‌گیرد، در خارج از زندان، با خود زحمتکشان هم بهمین شکل رفتار می‌شود.

از حوادث ناگوار کوی افسریه هنوز چند روزی پیش نگذشته است. نخست در گرمای سوزان تابستان، آنهم در ماه رمضان، برق و آب اهالی را قطع کردند و سپس در مقابل اعتراض نومیدانه مردم زحمتکش، که فرزندان خردسالشان تشنه لب می‌سوختند همان "پاسداران" کذابی را بجانشان انداختند.

ببینید خود آقای نخست وزیر در این باره چه می‌گوید:

"در ... قطع آب و برق افسریه ... چند عامل از جمله سو، مدیریت از سوی برخی از مسئولین آب و استفاده، گسترده غیر مجاز از برق توسط توده‌های مردم، دست به دست هم داده و در این میان توده‌های ضد انقلاب و از ایمن گروه‌های نوکر خواستند از موضوع استفاده کنند."

دانش رنج

تن شود شسته به آب
جان ولی با آتش
صل از واژه شاداب‌رهایی خوردن
حاصل دانش رنجیست که جان را خورد هست
ما که جان در قدح خورشیدیم
شیوه سوختن آموختن خود دیدیم
ما که در آزادی، شادی را می‌جوئیم
عطر شادابی گل را
سرخاری که شکسته ست زخون، می‌بینیم
و به هشیاری دورانی خود می‌دانیم:
گذر از شانه، توفانی راه تاریخ
کارخس نیست
پنجه در پنجه، آتش، رقصان،
ریشه در خط زمان باید برد
بار را به که به اندازه، هر شانه کشید:
در طلوع دریا،
شبنم پیشانی
می‌شود سروارید.

ولی طبیعی است که ملت بزرگ ما و دولت انقلاب اسلامی قدرت آنرا دارد که این تحریکات را در نطفه خفه کند.

دیده می‌شود که مانند دوران شاه همان سیاست سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات مردم، با استفاده از قوه قهریه در پیش گرفته شده است. تنها تفاوت اینست که در آن موقع طبقات غارتگر توده‌های مردم را بنام "مصلح عالیه ملی" سرکوب می‌کردند و اینک زیر عنوان "مصلح انقلاب اسلامی".

حاکمیت جمهوری اسلامی، که به اهداف توده‌های زحمتکش پشت کرده و بیشتر و بیشتر به بیانگر منافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمین‌داران و دیگر غارتگران اجتماعی تبدیل می‌شود، لاجرم برای حفظ خود به همان دستگاه‌های تزیینی و فشار و همان شیوه‌های حکومت شاه نیاز دارد و شکفت انگیز نیست اگر "ساواک" خود را نیز از ترکیب "ساواک" و "ساواک" بوجود آورده باشد.

اکنون پیش از هشت هزار زندانی توده‌ای، در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می‌برند. بهنگام این بازداشت‌ها خون از دماغ یک پاسدار جاری نشده ولی همه زندانیان در بدترین شرایط، زیر شکنجه‌های قرون وسطائی و مدرن و انواع ترور روحی و جسمی قرار دارند و برخی از آنان چنان خود را از دست داده‌اند.

در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران صحبت از قانون و رعایت موازین اخلاقی و انسانی نمی‌تواند در میان باشد. ساواک‌های در خدمت جمهوری اسلامی هیچگاه معتقد به این چیز نبودند و قشرها و حکام شرع نیز که به نام "اسلام" از منافع غارتگران حفاظت می‌کنند به هیچ قانونی بجز آنچه که دلشان می‌خواهد پای بند نیستند، بخصوص که برای آنان تجاوز به جان و مال و ناموس هر دگر اندیش مجاز است. بنابر این، در شرایط کنونی دفاع از زندانیان سیاسی ایران، بطور اعم و زندانیان توده‌ای بطور اخص وظیفه‌ای بس دشوار و بخرنج است.

موج وحشتناک ترور روانی و شانتناز عقیدت‌سی حتی تک و توك مسلمانان شریف باقیمانده در رهبری را نیز وادار به سکوت و یا تأیید ضمنی اعمال جنایتکاران کرده است.

بدین جهت، باید در خارج از کشور تمام امکانات را بکار گرفت تا موج همبستگی با زندانیان سیاسی ایران هر چه وسیعتر شود و جنایتکاران بقمند، که در سراسر جهان میلیونها چشم، ناظر اعمال زشت آنانست.

ضمناً در داخل کشور باید با قدرت هرچه تا متمرکز به دفاع از منافع توده‌های زحمتکش خلق برخاست، زیرا سرنوشت ما توده‌ها با سرنوشت کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان بهم گره خورده است.

خلق اگر پیروز شود فرزندان زندانی خود را نیز نجات خواهد داد.

محافل دمکراتیک بین المللی به پشتیبانی خود از حزب توده ایران ادامه می دهند

بقیه از صفحه ۳

انعکاس موج همبستگی با زندانیان توده‌ای، چه در روزنامه‌های کثیرالانتشار و چه در روزنامه‌های محلی ایالت‌های مختلف این کشور به چاپ میرسد، نشان دهند که ابعاد وسیعی است که دفاع از مبارزین در بند در میان افکار عمومی مرفقی، کسب کرده است. از جمله، روزنامه "ماهاشتر" در تاریخ شانزدهم ژوئیه (۲۵ تیرماه) به خیرشهادت رفیق گایگ آوانسیان را بدنیال شکنجه‌های وحشیانه درج نموده و در رابطه با آن، به خطری که جان بقیه رهبران حزب توده ایران را تهدید می‌کند، اشاره کرده است. در پایان خبر، مسأله فوری در مورد دفاع از زندانیان که همانا کوشش برای اغزام هیأتی بین‌المللی به ایران، جهت دیدار از زندانیان و بررسی وضعیت جسمی و روحی آنان است، تصریح گردیده است.

● مجله هفتگی "عصر جدید" چاپ هند، شماره ۲۲، اخیر مربوط به اعتراضات وسیع سازمانها و احزاب دمکراتیک، نسبت به دستگیری و شکنجه وحشیانه رهبران حزب توده ایران را مفصلاً درج نموده است.

از جمله این سازمانها، "سازمان سراسری صلح و همدردی هندوستان" است، که آزادی فوری مبارزین توده‌ای را خواستار گردیده است.

حزب کمونیست کانادا تضییقات وارده بر حزب توده ایران و اعضاء آن را محکوم می‌کند!

کمیته اجرائی مرکزی حزب کمونیست کانادا، طی نامه‌ای به رهبری انقلاب، بازداشت و شکنجه رهبران حزب توده ایران، به ویژه رفیق نورالدین کیانوری و نیز سایر اعضای حزب را محکوم کرده و اتهامات واهی وارده بر آنان را با اتهام ساختگی آتش زدن رایشستاگ (مجلس آلمان) که از طرف نازیها به کمونیستها نسبت داده شده، تا بدین ترتیب دست پلیس هیتلری را در قلع و قمع آنان باز کند، مقایسه نموده است. کمیته اجرائی مرکزی حزب کمونیست کانادا، نظر خود را در مورد "اعترافات" رهبران حزب توده ایران بدین شرح بیان داشته است:

"ما همگی، روشنائی را، که در اثر اعمال آنان کوشش میشود، انسانهای بیگانه را در اذهنان مردم مجرم بنمایانند، می‌شناسیم و از اینکه دستهای ساواک شاه، دوباره بکار گرفته شده است، متأسفیم."

در بخش دیگری از نامه اشاره به این مطلب می‌رود که محافلی در حاکمیت ایران، با تلاش در تشدید جو ضد کمونیستی، قصد تحکیم مجدداً نگاه‌های امپریالیسم را در کشور دارند و در چارچوب این توطئه است، که حمله به حزب توده ایران و رهبران و اعضاء آن انجام می‌گیرد و

همه این اعمال، اگر ادامه پیدا کند، فاجعه‌ساز است. سرنوشت برای انقلاب ایران و مردم قهرمان این سرزمین که بخاطر استقلال و آزادی، اینهمه قربانی داده‌اند، بیچار خواهد بود.

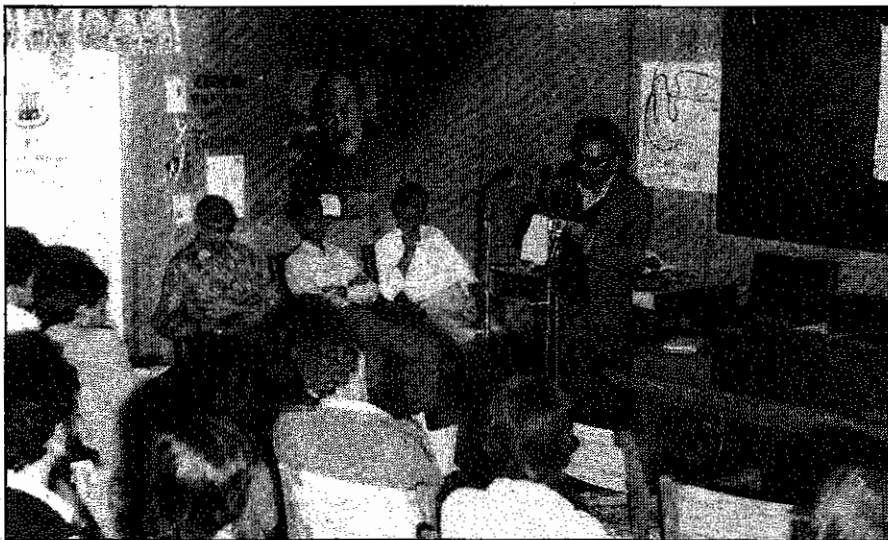
کمیته اجرائی مرکزی حزب کمونیست کانادا، مصرات آزادی رفیق کیانوری و سایر توده‌ایه‌های در بند را خواستار گردیده است.

● کمیته اجرائی مرکزی حزب کمونیست کانادا، طی نامه‌ای، بتاريخ سیزدهم ژوئیه (بیست و دوم تیرماه) خطاب به مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران، همصدایا نیروهای مرفقی سراسر

جهان، به تضییقات وارده علیه حزب توده ایران که مخالف تصریح قانون اساسی جمهوری در مورد آزادی فعالیت قانونی احزاب است، شدیداً اعتراض می‌نماید.

کمیته اجرائی مرکزی، سپس با اشاره به نقشی که حزب توده ایران در سالهای پس از انقلاب بهمن، در مقام دفاع از حقوق زحمتکشان و تحکیم انقلاب در ایران ایفا نموده از یکسو و کوششهای امپریالیسم آمریکا بخاطر بشکست کشاندن انقلاب از سوی دیگر، خواستار رفع تضییق فوری از حزب توده ایران گشته، تا این حزب اهداف خود را بمنظور تشکیل جبهه متحدی از نیروهای راستین هواداران انقلاب، جهت در هم کوبیدن توطئه‌های آمریکا و تحکیم انقلاب مردمی و ضدامپریالیستی ایران به پیش برد.

حزب کمونیست کانادا، یکبار دیگر اعتراض شدید بقیه در صفحه ۷



کنفرانس انجمن نویسندگان مرفقی ایالت همجال پرادش در همبستگی با توده‌ای‌های در بند

آزادی برای مریم فیروز و سایر زنان دگراندیش در ایران

"سبزها" (طرفداران محیط زیست که در پارلمان آلمان فدرال نمایندند) در زمان محلی آن در بن. حزب کمونیست آلمان در بن. اتحادیه مدارس عالی خارجیهی دانشگاه بن. سازمان جوانان سوسیال دمکرات بن. گروه جوانان سوسیالیست مدارس عالی در دانشگاه بن. اتحادیه دانشجویان مارکسیست اسپارناکوس در بن. کمیته آمریکای مرکزی در بن. کمیته فلسطین - لبنان در بن. اتحادیه سوسیالیستهای مدارس عالی دانشگاه بن. جوانان سوسیالیست آلمان در بن. جوانان کارگر سوسیالیست آلمان در بن. فدراسیون اتحادیه‌های کارگران ترکیه در آلمان. انجمن دوستی جمهوری فدرال آلمان و کوبا، شعبه بن. هواداران تشکیلات دمکراتیک زنان ایران بن.

در پایان بیانیه، طی فراخوانی، همبستگی افکار عمومی مرفقی با مبارزین زندانی خواستار گردیده است.

بیانیه‌ای تحت عنوان "آزادی برای مریم فیروز و سایر زنان دگراندیش در ایران"، با امضای ۱۹ سازمان مرفقی، در بن انتشار یافته است. امضاءکنندگان این بیانیه ضمن برشمردن تاریخچه مبارزات مریم فیروز، در دوران خفقان حکومت شاه، تا انقلاب پیروزمند بهمن ۱۳۵۷ و پس از آن، به نقش وی در بسیج زنان برای دست آوردن برابری و برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه علیه استعمار و استثمار اشاره کرده‌اند. آنها خطری را که جان وی را تهدید می‌کند، افشا می‌کنند و به تشریح وضع مشابهی که سایر زنان مبارز و دمکراتها، در سیاهچالهای جمهوری اسلامی بدان گرفتارند، پرداخته و در خاتمه آزادی بلاد رنگ مریم فیروز و کلیه زنان مردان مبارز زندانی را خواستار گردیده‌اند.

امضاءکنندگان بیانیه بقرار زیرند:

● سازمانهای ضدفاشیستهای آلمان، بخش بن. کمیته همبستگی با شیلی در بن. مجمع زنان دمکرات آلمان در بن. شورای مرکزی حزب

"آمریکازدائی" ادعائی!

مسئله مناسبات میان جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، یکی از مسائلی است که از اذهان همه میهن پرستان را بخود مشغول ساخته، و گسترش بیش از حد آن نگرانی تمام انقلابیون و مطلعان از وضع ترکیه را برانگیخته است.

چنان که میدانیم، ایران روابط گسترده اقتصادی و سیاسی با ترکیه برقرار کرده است و مقامات مسئول جمهوری اسلامی اغلب از ترکیه به عنوان کشور "برادر و مسلمان" نام می‌برند. آقای میرحسین موسوی نخست وزیر، نیز اخیراً هنگام تشریح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دیدار با وزیر خارجه نیجریه، اظهار نظر نگرانی آفری درباره این روابط کرده است. آقای نخست وزیر معتقد است که گویا:

"قبل از انقلاب روابط ما با ترکیه و پاکستان تقریباً محدود و محصور به یک معاهده نظامی به نام سنتو بود. سنتو یک پیمان آمریکایی بود که برای آمریکا و حفظ آمریکائیکها در منطقه تشکیل و اجرا شده بود. طبق گفته خود نخست وزیر میزان مبادلات تجاری میان ایران و این دو کشور به ۱۰ میلیون دلار در سال نمی‌رسیده اما در سال جاری به ۲/۵ میلیارد دلار خواهد رسید و به نظر آقای نخست وزیر گویا این روند در نتیجه اعمال سیاست همکاری و مساعدت بیشتر با کشورهای جهان سوم است، که از اصل "نه شرقی، نه غربی" نشأت می‌گیرد."

آقای موسوی در همین گفتگو ادعا کرده

است که این نوع مناسبات با کشورهای جهان سوم (آنهم از این دست!) باعث کاهش وابستگی میهن ما به کشورهای استکباری خواهد شد. (رجوع شود به اطلاعات ۲ مرداد ۶۲)

آقای نخست وزیر می‌داند و باید بداند که فروپاشی پیمان سنتو تنها در پی سرنگونی رژیم شاه و پیروزی انقلاب در ایران عملی شده و نظام‌هایی که در دو کشور مذکور ترکیه و پاکستان حاکم بودند، یا دست نخورده باقی ماندند و یا مثل ترکیه که کودتای آمریکائی در آن رخ داد و بقولسی "آمریکائی تر" شد.

آقای نخست وزیر می‌داند که مثلاً ترکیه تنها به کمک کشورهای سرمایه داری غرب قادر است سرپا بایستد و اقتصاد بیمارارش دچار ورشکستگی کامل نگردد؛ با وجود چنین اظهار نظری کند!

اخیراً اعلام شد که "ترکیه از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷)، حدود ۳ میلیارد و ۸۶۹ میلیون دلار کمکهای ویژه از کشورهای امریالیستی دریافت کرده است؛ و نیز اعلام شد که "آمریکا و ناتو به ژاپن توصیه کردند که به کمک های خود به ترکیه بیافزاید. میدانیم که ترکیه عضو ناتو است و به عنوان "سپر دفاعی ناتو در جنوب" تلقی میشود (اطلاعات ۲۸ تیرماه ۶۲).

کمک ژاپن به ترکیه را ناظرین سیاسی، کمک و حمایت از ناتو تلقی کرده‌اند و این واقعیت را باید در چارچوب روابط ایران و ژاپن نیز مورد بررسی جدی قرار داد.

آقای نخست وزیر میدانند که ترکیه از نظر تعداد افراد نیروهای مسلح در ناتو، پس از آمریکا، در مقام دوم قرار دارد. این نیروها، با هزینه کمتر و بدون مداخله مستقیم آمریکا، همان اهدافه آمریکا را در منطقه پیاده میکنند.

آقای نخست وزیر میدانند که برای آمریکا امکان تسلط بر خاور میانه بدون مشارکت و همکاری ترکیه در این زمینه قابل تصور نیست.

این اظهار نظرها و یا بهتر است گفته شود، افشاگریها در باره ماهیت ترکیه، که مقامات مسئول جمهوری اسلامی از آن به عنوان کشور "دوست و یار" نام می‌برند، از مطبوعات تودهای و یا کارگری و کمونیستی گرفته نشده است، تا بر حسب "تبلیغات سو" علیه "کشورهای مسلمان" پیمان زده بلکه نشریه کویتی مسوت الخلیج آنرا منتشر ساخته و روزنامه اطلاعات نیز ترجمه آنرا در شماره دوم مرداد ماه خود، در همان شماره‌ای که آقای نخست وزیر این اظهارات را کرده است، با تیتیر درشت "ترکیه ژاندارم تازه آمریکا در منطقه" چاپ کرده است!

در وابستگی صد در صد ترکیه به آمریکا نمی‌شود شک کرد. این وابستگی تنها وابستگی نظامی نیست، و چنانکه پیش از این گفتیم این وابستگی بعد اقتصادی نیز دارد و ترکیه تنها با "کمک اقتصادی" کشورهای امریالیستی روی پا بند است.

با دانستن این حقیقت، که آقای نخست وزیر نیز مطمئن از آن با خبر است، میتوان به عیار ادعای وی پی برد.

ادعای کاستن از وابستگی میهن ما به کشورهای استکباری، که گویا از طریق ایجاد روابط با ترکیه باید انجام گیرد، ادعایی تخیالی پیش نیست. این رابطه نه تنها از وابستگی کشور ما به کشورهای امریالیستی - که متأسفانه در حال تعمیق است نخواهد کاست، بلکه از طریق واسطه‌هایی چون ترکیه و پاکستان و امثالهم ادامه خواهد یافت.

تعبیر سیاست "نه شرقی، نه غربی" حاکم بر نظریات اکثر مقامات مسئول جمهوری اسلامی را میتوان "نه شرقی، بلکه غربی" دانست؛ زیرا نه ترکیه "نه غربی" است، نه پاکستان و نه اغلب کشورهای از قبیل برزیل که در مناسبات اقتصادی با ایران قرار دارند، ولیست آنها روز بروز درازتر می‌شود!

ادعاهای مقامات جمهوری اسلامی ایران درباره کسب استقلال اقتصادی از طریق برقرار ساختن روابط با کشورهای "جهان سوم"، و بی‌تبعیت از سیاست "نه شرقی و نه غربی" شان نیز همانند سایر ادعاهایشان، تخیالی از آب درآمد!

به آقای نخست وزیر باید گوشزد کرد که نمیتوان با دوستان آمریکا در منطقه "آمریکازدائی" کرد. گسترش روابط با کشورهای نظیر ترکیه و پاکستان، دعوت آمریکا به ورود به ایران از طریق پنجره است!

مداخله مداوم

سیاست خارجی يك کشور را اغلب ادامه سیاست داخلی آن تعریف کرده‌اند. و نیز افزودند که سیاست خارجی يك کشور نمیتواند بطور کلی از سیاست داخلی آن کشور نشأت نگیرد، و کلاً این دو جنبه از سیاست يك کشور نمیتوانند در کل خود، محتوای متضادی را عرضه کنند.

در جمهوری اسلامی ایران نیز وضع بدین منوال است. تمام پدیده‌های انحصار طلبی، خود محور بینی و تحمیل نظر که بر بینش و روش بسیاری از دست‌اندرکاران در حاکمیت ج ۱۰۱۰ حکم فرما بوده و هست بازتاب خود را در سیاست خارجی کشور یافته و در حال تشدید است. برای اثبات این مدعا، می‌توان نمونه‌های زیادی از مطبوعات و گفته‌های مقامات رسمی حاکمیت ارائه داد.

چنانکه میدانیم چندی است مذاکراتی میان

پاکستان و افغانستان، تحت نظارت سازمان ملل متحد، به منظور یافتن راه حل‌های سیاسی برای مسائل پیرامون افغانستان در جریان است.

این مذاکرات پس از مدت‌ها کوششش دولت افغانستان و یاری تمام دوستان و متحدان آن در جهان، به پاکستان تحمیل شد. انجام این مذاکرات را میتوان پیروزی بزرگی برای جمهوری دموکراتیک افغانستان دانست و گامی درست در جهت حل مسئله.

دولت افغانستان بارها اعلام کرده است که خواهان شرکت ایران، به عنوان یکی از کشورهای ذریعط در مسائل پیرامون افغانستان، در این مذاکرات و یا انجام مذاکرات مشابه با ایران است.

اما دولت جمهوری اسلامی ایران، که پس از برکناری و حتی اعدام قطب زاده، هنوز سیاست بقیه در صفحه ۱۴

محافل دمکراتیک بین‌المللی به پشتیبانی خود از حزب توده ایران ادامه می‌دهند

خبر تظاهرات فوق، در مطبوعات مترقی آلمان فدرال همراه با عکس و تصاویر، بچاپ رسیده است.

● سازمان حزب کمونیست آلمان در این شهر طی نامه‌ای به سفارت ج ۱۰۱۰ بازداشت‌های غیر قانونی اعمال شکنجه در مورد مریم فیروز و سایر مبارزین زندانی را شدیداً محکوم نموده و ضمن ابراز همبستگی با زنان و مردانی که تنها بگناه دفاع از حقوق زحمتکشان و مبارزه در راه برقراری عدالت اجتماعی، اسیر در مخیمه‌های ساواکی-ساواچائی و "سیا" گردیده‌اند، خواستار آزادی فوری همگی آنان و اطلاع موثق در مورد وضع سلامت رفیق مریم فیروز گردیده‌اند.

ایتالیا

طبق خبر مندرجه در "اوانیتا"، روزنامه ارگان حزب کمونیست ایتالیا، مورخ بیست و سوم ژوئن (دوم تیرماه)، "اتحادیه حقوق و آزادی خلقها"، از رئیس‌جمهوری اسلامی ایران درخواست کرده است تا با اعزام کمیسیونی مرکب از پزشکان و حقوقدانان به ایران، موافقت کند. درخواست فوق، بر مبنای وصول اخبار مربوط به بازداشت، شکنجه و اعدام افراد و از جمله شکنجه‌های وارده بر رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، انجام گرفته است.

کمیسیون حقوق بشر در ژنو نیز دست بابتکار مشابهی زده است.

کمونیستها و دمکراتهای فرانسه، بر اعزام هیئتی بین‌المللی به ایران، تأکید می‌ورزند

روزهای نهم و دهم ژوئیه (۱۸ و ۱۹ تیر ماه) در جشن محلی حزب کمونیست فرانسه در شهر گرونویل، کمونیستها و دمکراتهای فرانسوی یاردار دیگر، پیوند خود را با زحمتکشان ایران و مدافعین در بند آنان، مبارزین توده‌ای، تجدید نمودند. در مراسم فوق که چندین هزار نفر شرکت داشتند، هزاران کارت اعتراضی، بمنظور محکوم کردن شکنجه‌های وارده بر رهبران و اعضای حزب توده ایران و درخواست اعزام هیأت پزشکان و حقوقدانان جهت بررسی وضع آنان، امضا و برای ارسال به سفارت ج ۱۰۱۰ در فرانسه، آماده گردید. رفیق آندره لاژوانی، که مقام ریاست هیأت پارلمانی حزب کمونیست فرانسه را در مجلس ملی این کشور بعهده دارد، و به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه در جشن شرکت داشت، ضمن بازدید از فرقه حزب توده ایران، شخصاً همبستگی خویش و کمونیستهای فرانسه را با حزب توده ایران و توده‌ایهای در بند اعلام و اعتراضنامه‌ای راه که در آن همچنین خواست اعزام کمیسیونی مرکب از پزشکان و حقوقدانان به ایران، جهت بازدید از زندانیان، مطرح شده بود، جهت ارسال به سفارت ج ۱۰۱۰ در فرانسه، امضا رسانید.

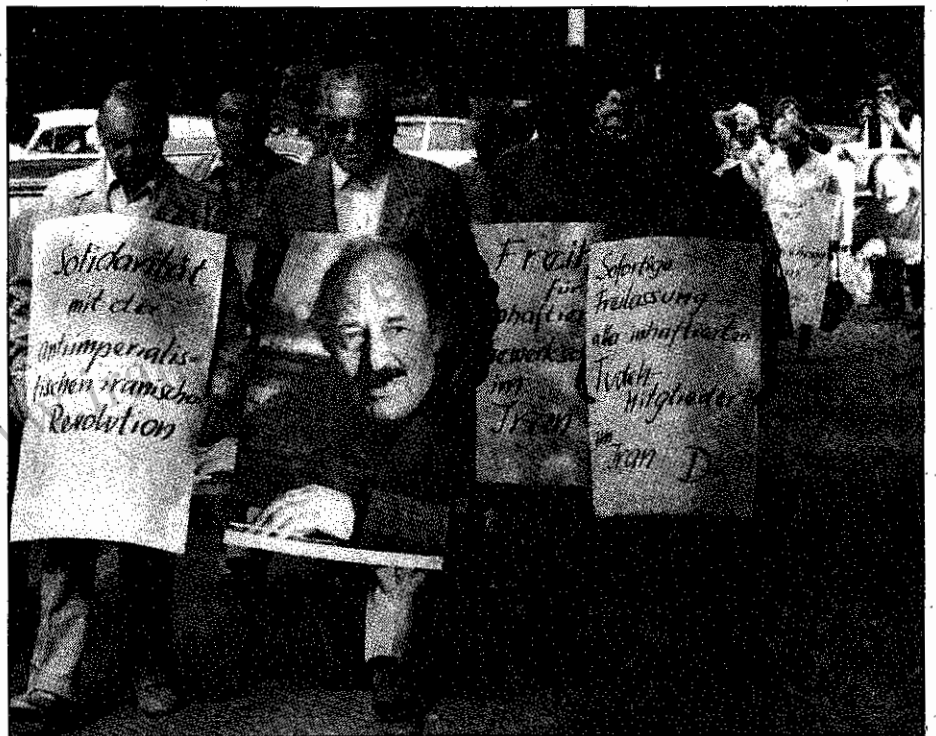
بقیه در صفحه ۱۵

هیأت فوق، سر باز زدند - قطعنامه بعداً توسط سازماندهندگان تظاهرات، برای رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، ارسال گردید. در قسمتهائی از قطعنامه، پس از اشاره به این مسأله که طبق تجربه تاریخی، پیگرد کمونیستها، سرکوبی کلیه نیروهای دمکرات و سلب آزادیهای دمکراتیک را بدنبال دارد، از شخصیت‌های مانند رفقا کیانوری، مریم فیروز و سایر کادرهای حزب توده ایران و مسئولین سازمانهای دمکراتیکی نام برده است، که ماهها است در دست درخیمان اسیرند و برخی از آنان مانند رفقا حسن حسین پور تیرسری، از

بقیه از صفحه ۵
خود را نسبت به بازداشت‌های خود سرانه و شکنجه مبارزین توده‌ای تمسرح نموده، آزادی فوری کلیه آنان را طلب کرده است.

تظاهرات اعتراضی کمونیستها و دمکراتها، در مقابل کنسولگری ج ۱۰۱۰ در هامبورگ

روز پنجشنبه، چهارم ژوئیه (بیست و سوم تیرماه)، بنا به دعوت سازمان حزب کمونیست آلمان در هامبورگ، تظاهراتی به نشانه اعتراض به اعمال شکنجه‌های وحشیانه در مورد رهبران و



تظاهرات اعتراضی کمونیستها و دمکراتها، در مقابل کنسولگری ج ۱۰۱۰ در هامبورگ

فعالین جنبش کارگری و گائیک آوانسیان، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در اثر شکنجه‌های وارده، جان خود را از دست دادند. شیوه‌های پیگرد پلیسی علیه حزب توده ایران، این مدافعین راستین انقلاب و منافع زحمتکشان ایران - بشدت محکوم شده و خواسته‌های زیر مطرح گردیده است:
۱- آزادی بلادرنگ نورالدین کیانوری و کلیه اعضای حزب توده ایران، فعالین و اعضای سندیکاها و سازمانهای دمکراتیک؛
۲- رفع ممنوعیت فعالیت قانونی حزب توده ایران و سایر سازمانهای دمکراتیک؛
۳- صدور روایید به هیأتی مرکب از پزشکان و حقوقدانان، جهت عزیمت با ایران و ملاقات با زندانیان بمنظور اطلاع از وضعیت جسمی و روحی آنان و برپه تعیین روشهایی که در اثر آن "اعتراقات" رهبران حزب توده ایران، بدست آمده است.

اعضای حزب توده ایران، در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در این شهر، بر پا گردید. اکثر شرکت‌کنندگان، از کمونیستهای سالخورده و شخصیت‌های برجسته سیاسی آلمان فدرال بودند که خود سالیان دراز، طعم تلخ پیگرد پلیسی دوران حکومت نازیها در این کشور و بازداشتگاه‌ها و شکنجه‌های هیتلری را چشیده بودند. آنان با حمل پوسترهای بزرگ رفیق کیانوری شعار هائی از قبیل: "همبستگی با انقلاب ایسران" "آزادی برای اعضای حزب توده و رهبران سندیکاها در ایران"، "به شکنجه‌ها پایان دهید!"، بطرف محل کنسولگری حرکت کردند و در جلوی ساختمان تجمع نمودند. هیأتی مرکب از سه نفر، به نمایندگی از جانب تظاهر کنندگان، همراه با قطعنامه‌ای وارد محل کنسولگری گردید و قصد ارائه قطعنامه را داشت، که مقامات کنسولگری از دریافت آن و ملاقات با

نقش ارتجاعی و خرابکارانه صدوپنجاه

"راه توده" به علت بزم بودن مسئله به تجدید چاپ روزنامه "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده - ایست تحت عنوان "نقش سرمایه بزرگ وابسته تجاری در مرحله کنونی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی" که در اول دی ۱۳۰۹ چاپ شده است، اقدام می کند.

از نگارش این مقاله، که یک بررسی همه جانبه و تاریخی از خرابکارانه "سرمایه تجاری" است، اگر چه سه سال گذشته ولی مطالب آن تازه و آموزنده هستند و بیکار دیگر برخورد از حزب سلاطین قابلیت درجه یک درک و تحلیل مسائل نشی می دهند.

کافی است در این مقاله، بجای بورژوازی لیبرال و هواداران بدافع آن، راستگرایان و حامیان آنها را بگذاریم تا این ما با واقعیت سه سال بعد از نگارش آن نه فقط انطباق ماهوی، انطباق ظاهری هم بیابیم.

نکته دیگری که در مقاله توضیح داده شده است و باز هم تیز بینی حزب ما را ثابت می کند آنستکه مقاله با تشریح نقش سرمایه تجاری ایران در سالهای بعد از انقلاب، به تسلسل هسانی کوشش سرمایه تجاری طی ۱۵۰ سال گذشته پرداخته و توضیح می دهد که چگونه سرمایه اری تجاری با سد کردن رشد صنعتی کشور سرمایه خود را در بخش سود آبرازگانه خارجی و داخلی به کار گرفته و از این راه سودهای کلان و بد در دسری برای خود تأمین کرده است.

ادامه کوشش سرمایه داری تجاری ایران برای تکیه به "منابع

در روزهای اخیر، که مسئله مبارزه با گرانی و گرانفروشی و احتکار به عنوان يك "توطئه سیاسی براندازی" اذهان را بپسه حق به خود مشغول داشته است، عناصری از نیروهای صا دق و خواهان تأمین عدالت اجتماعی برای زحمتکشان، در رسانه های گروهی نظرات خود را در مورد این محض و راه بیرون رفت از آن اعلام کرد ماند.

از جمله در روزنامه "اطلاعات" (۳۰ تیر ۱۳۱۲)، شش تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این مورد اظهار نظر کرد ماند و با تکیه بر لزوم اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و بازگانی خارجی دولتی و هدایت و کنترل بازگانی داخلی کلان و خرده تنها راه حل درست و اصولی مبارزه با گرانی را بر شمرند ماند:

"... ترویجست های اقتصادی بعضا یا سوء استفاده از انگیزه های مذ هبی مردم و توجیهات باضطلاح شری اصمال ضد انسانی خود را انجام می دهند (آقای مرتضی الیوری، نمایندنده دماوند و فیروز کوه) ..."

"... آنچه در اصل ۴۴ قانون اساسی آمده است، اگر دقیقاً اجرا شود، تا حدود زیادی تنش های موجود در جامعه را کاهش می دهد. ... باید شاهرگهای تجارت خارجی و توزیع از دست تعداد معدود و مرتبطی از سرمایه داران متنفذ خارج شده و با سیاست اقتصادی دولتی قانون اساسی منطبق کرد تا به این وسیله بحران موجود مهار گردد. (آقای سید احمد زرهانی، نمایندنده در فزل)"

سرمایه بزرگ وابسته تجاری در مرحله کنونی عمده ترین نقش را در مخالفت با انقلاب به عهده گرفته است. تثبیت پیروزی های که انقلاب تا کنون به دست آورده، هم چنین هموار ساختن راه رشد آتی آن در رهائی کامل از سلطه امپریالیسم و سرمایه خارجی، بدون خلق ید از سرمایه بزرگ وابسته تجاری ممکن نیست. اصل ملی کردن بازگانی خارجی و ذخایر عمده کالائی، گسترش شبکه توزیع دولتی و تعاونی ها با جیره بندی، اهرم های اساسی خلق ید سرمایه بزرگ وابسته تجاری در بازگانی خارجی و پایان دادن به گرانی، احتکار و سودجویی آزمندان در بازگانی داخلی است. انجام سریع این اقدامات از نظر رفع ناراضی های ناشی از گرانی و اختلال در معیشت عمومی، که نه تنها زحمتکشان، بلکه اقشار متوسط جامعه را هم به ستوه آورده، امری بی نهایت ضروری است. لیبرال ها قصد دارند بر امواج این ناراضی های مردم را از انقلاب روگردان سازند. با خلق ید از سرمایه بزرگ وابسته تجاری، یکی از عمده ترین پایگاه های اقتصادی - اجتماعی لیبرالیسم را، که ضد - انقلاب و امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به استفاده از آن پرداخته اند، درهم شکنیم و انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی را بر پایه ایجاد اقتصادی به معنی واقعی کلمه مستقل و خلقی، که ضامن شکست ناپذیری جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، استوار سازیم.

نگرش کوتاه تاریخی بر نقش سرمایه بزرگ تجاری

سرمایه بزرگ تجاری در اواسط قرن گذشته میلادی می توانست نقش متزقی در اعتلای اقتصاد ایران از مرحله تولید دستی پیشه وری به تولید بزرگ ماشینی داشته باشد، این سرمایه می توانست از کوششهای امیرکبیر برای ایجاد کارخانه های جدیدالتاسیس ماشینی در فاصله سالهای ۱۸۵۰-۱۸۵۰ استقبال بعمل آورد، لیکن از آنجا که سرمایه گذاری در صنعت شامل چنان منفعتی نبود که سرمایه تجاری از راه مبادله کالا بدست می آورد، تجارت بزرگ آن زمان نه فقط از کوششهای امیرکبیر استقبال نکردند، بلکه بعزل او و عقیم گذاشتن اولین تلاشها در راه ایجاد صنایع ماشینی در ایران نائل آمدند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، موازی با تشدید نفوذ کالای خارجی در بازار ایران، سرمایه بزرگ تجاری به خدمت استعمار روس پس امپریالیسم درآمد. سرمایه بزرگ تجاری با اقدام به وارد کردن کالای صنعتی از خارج، نه فقط خود ابتکار ایجاد صنایع ماشینی را بعهده نگرفت، بلکه باعث شد که تولیدات وسیع پیشه وری صنعتی در ایران بکلی از هم متلاشی گردد. همزمان با کسب منفعت از راه فروش کالای خارجی در بازار ایران، سرمایه بسزرگ تجاری دست به خرید املاک و اراضی زراعی زد و کشاورزی ایران را نیز در جهت تبعیت از بازار امپریالیستی کشانید. بدینسان، سرمایه بزرگ تجاری بصورت سرمایه کمپرادوری، یعنی سرمایه ذینفع در توسعه نفوذ کالای بیگانه و وابستگی ایران به بازار امپریالیستی، تبدیل کشور ما به زائده تولید مواد خام کشاورزی برای

بازار جهان سرمایه داری ذینفع در حفظ نظام عقب مانده و وابسته از باب - رعیتی شکل کامل بخود گرفت.

در انقلاب مشروطه کوششهایی برای ایجاد صنایع ماشینی در ایران بعمل آمد. لیکن این بار نیز سرمایه بزرگ تجاری این کوششها را عقیم گذاشت. نه تنها در زمینه صنعتی کردن، بلکه در زمینه اجتماعی و سیاسی نیز سرمایه بزرگ تجاری و نمایندگان آن در کنار فتوادالها و ملاکین بزرگ قرار گرفتند و از تعمیق انقلاب مشروطه بسود تأمین استقلال و آزادی و ترقی ایران جلوگیری کردند. سرمایه بزرگ تجاری و محافل لیبرالی حافظ منافع آن، در خط و وابستگی ایران به امپریالیسم و قبول سلطه ارتجاع داخلی فتوادال-ملاک باقی ماندند.

در کوششها و جوششهای انقلابی که پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در پرتو این انقلاب و تاثیر آن در ایران به صورت قیام های ملی و خلقی در آذربایجان، گیلان و خراسان بروز کرد، سرمایه بزرگ تجاری در مواضع قبلی خود باقی ماند. محافل لیبرالی حافظ منافع این نوع سرمایه حاضر نشدند از ایفای نقش واسطه و دلال کالای خارجی در بازار ایران، که منافع زیاد تری در دستری نصیب آنان می کرد، صرف نظر نمایند و به "خطر" بکار - انداختن سرمایه های خود در تولید و ایجاد صنایع ماشینی، که بسود کشور بود، تن در دهند.

رضاخان، با دیکتاتوری سبانه خود و ایجاد ماشین جنبشی استعمار توده های زحمتکش، شرایط نسبتاً مساعدی برای فعالیت سرمایه صنعتی در داخل فراهم آورده بود. معذک سرمایه بزرگ تجاری حتی در این دوران نیز

تن به رها کردن رشته کم خطر و پردرآمد بازگانی خارجی و کسب درآمدهای عظیم و سهل الوصول از راه مبادله و فروش کالاندا، بهمین جهت تلاش برای صنعتی کردن در این دوران نیز نتیجه ای بیار نیآورد. سرمایه بزرگ وابسته تجاری، با باقی ماندن در مواضع غارتگرانه و حمایت از دیکتاتوری رضا خان، ایران را در عقب ماندگی و اسارت نگاهداشت.

تلاشهای نیروهای متزقی جامعه ایران در چهل سال گذشته، یعنی از طرد دیکتاتوری رضاخان تا پایان سلطه دیکتاتوری محمدرضا، در جهت نقل و انتقال سرمایه ها بسوی تولید و ایجاد صنایع ماشینی معاصر بوده است، که می توانست پایه های مناسبی برای استقلال واقعی اقتصادی ایران بوجود آورد. اما این تلاشها نیز به علت مقاومت سرمایه بزرگ وابسته تجاری - که حتی موجب شد که رشد ناگزیر صنعتی شدن کشور نیز در جاده وابستگی سیر داده شود - به نتیجه ای نرسید.

سرمایه بزرگ وابسته تجاری توانست در همکاری با امپریالیسم و دربار، در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ضربات سنگینی به نهضت ملی شدن نفت وارد آورد. در این دوران بار دیگر محافل لیبرالی وابسته به این سرمایه ثابت کردند که با آرمان تأمین استقلال اقتصادی ایران سر سازگاری ندارند. سرمایه بزرگ وابسته تجاری توانست در دوران پس از کودتا امتیازات زیادی بسود حفظ و تقویت مواضع خود کسب کند. چنانکه می دانیم، انحصار دولتی بازگانی خارجی ایران، پس از تسلط رژیم کودتا، به کلی نقض گردید. پس از کودتا، سرمایه بزرگ وابسته تجاری گذشته از بازگانی خارجی

سرمایه تجاری در تاریخ لهٔ اخیر ایران

از آنکه در ماههای اخیر بارها اشاره شده، در سخنان پارتاب یافته است:
"جدیدا مشاهده شده آنچه را که تحت عنوان اضافه تولید در مع مصرف می‌کنند، در حقیقت اضافه مونتاژ است (تاکید از ت) یعنی قطعات خارجی را باز وارد می‌کنیم با سرعستی از گذشته و صنایع مونتاژ را سرعت بخشیدیم و این افزایش ۰۰۰ نیست" (حسین کمالی، عضو شورای مرکزی خانه کارگری لغات، ۵ تیر ۶۲).

چنین بسی‌علی وزارت صنایع سنگین در برنامه ی و ایجاد پایه‌های مادی و فنی یک بحث صادر و مستقل، که به برنامه این وزارتخانه تبدیل شده و وسیله آقای وزیر صنایع سنگین تصریح شده است، و نیز توصیه این وزارتخانه به ایجاد صنایع یک در روستاها و شهرهای کوچک، در خدمت مداوم سیاست سنتی سرمایه تجاری ایران در صلحد و پنجاه ل اخیر است. این سیاست سنتی موجب شده است (و اکنون بفرین راه را طی می‌کند)، که با تبدیل سرمایه بزرگ تجاری به مایه کنرادور، یعنی سرمایه ذینفع در توسعه نفوذ کالای بیگانه، سنگی ایران به بازار امپریالیستی را حفظ کرده و آنرا ادامه ده و کشور ما را به زانده تولید مواد خام - نفت، معادن دیگر، ابروزی و غیره - تبدیل سازد.

مقاله به این نکته اشاره دارد، که "سرمایه بزرگ وابسته تجاری که از اواسط قرن گذشته، نقش ترمز کننده و ارتجاعی در پیشرفت اقتصادی ایران ایفا می‌کنند، قادر بوده است در هر چرخش تاریخی، با ایفای نقش مزورانه، خود را به سون نگاه دارد و همچنان به موجودیت خود تا بحال ادامه دهد."
این تحلیل، که سه سال پیش در این مقاله به عنوان یک هشدار از درس تاریخ صد و پنجاه ساله ایران مطرح شده بود، اکنون به واقعیت دردناکی برای میهن ما و زحمتکشان آن تبدیل شده است.

سرمایه تجاری در جمهوری اسلامی ایران، با تحکیم مواضع خود در حاکمیت، توانایی آنرا یافته است که به سهامیل عمده مع انقلاب و سرکوب شدن و دشمنانه، نیروهای درگراند پیش مدافع انقلاب و موعوب ساختن نیروهای انقلابی مسلمان تبدیل شود.

تسلیم طلبانی، که با بودهای طلایی، اعتماد و رهبری زحمتکشان میهن ما را به چنگ آوردند، مسئولیت مستقیم و سنگینی در دوران اخیر تاریخ میهن ما در موفقیت ارتجاع راستگرا و سرمایه تجاری ایران برای اعمال و تداوم این نقش تاریخی ضد ملی و ضد خلقی، به عهده دارند.

آنها با معاشات و تسلیم طلبی خود، چه بخواهند چه نخواهند به عامل تعیین کننده موفقیت سرمایه تجاری و بازگشت دوباره امریای - لیست‌ها، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به ایران تبدیل شده‌اند!

و داخلی، نفوذ خود را به رشته‌های دیگر اقتصادی: صنایع، حمل و نقل، بانک و کشاورزی بسط داد و در تحول این سرمایه‌ها به سوی وابستگی نقش فعالی به عهده گرفت.

در تقویت مواضع سرمایه بزرگ وابسته تجاری در ربع قرن پس از کودتا، چند عامل عمده موثر بودند:

اول، استقرار سلطه امپریالیسم و نواستعمار به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، که هدف عمده خود را تبدیل ایران به جامعه مصرفی وابسته قرار داده بود.

دوم، افزایش درآمد نفت، که با مال امکانات مالی بیشتری را برای خرید کالاهای خارجی و فروش آن‌ها در اختیار بازرگانان عمده وابسته قرار می‌داد.

سوم، استقرار و تثبیت حاکمیت دیکتاتوری و پلیسی خانواده پهلوی، که حافظ منافع غارتگرترین و طفیلی‌ترین سرمایه‌های وابسته، منجمله و بویژه سرمایه بزرگ وابسته تجاری بود. مجموعه این عوامل سبب شد که سرمایه

بزرگ وابسته تجاری در ربع قرن اخیر، یعنی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد، مواضع مالی و اقتصادی عمده تری را دارا شود. حال آنکه از نظر رشد تاریخی، سرمایه بزرگ تجاری می‌بایست جای خود را به سرمایه‌های صنعتی بدهد. اما چنانکه شاهد بودیم، نه فقط چنین انتقال تاریخی صورت نگرفت، بلکه سرمایه بزرگ وابسته تجاری حتی توانست رشد سرمایه صنعتی و اصولا کلیه سرمایه‌های شاغل در تولید را، به تبع از منافع آزمندان خود و امپریالیسم و انحصارات آن، تغییر جهت دهد. بسیاری از رشته‌های تولید صنعتی و صاحبان صنایع، تا



امر کاملا درست است و انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران، اگر به خلق ید سرمایه بزرگ وابسته تجاری از مواضع خود ناغل نگرده، مطمئنا نخواهد توانست به رشد آتی خود ادامه دهد. در این حالت، حتی تثبیت پیروزی‌های بدست آمده نیز برای انقلاب دشوار و حتی غیرممکن خواهد بود.

اینک ببینیم انقلاب ایران پس از پیروزی، در ارتباط با ضرورت خلق ید از سرمایه بزرگ وابسته تجاری چه کرده است؟

واقعیت اینست، که مواضع این سرمایه نه فقط دچار آسیب نشده، بلکه عملا، تا همین امروز، به قوت سابق خود باقی مانده است!

پس از پیروزی انقلاب، به دیگر انواع سرمایه‌های بزرگ، مثلا سرمایه‌های بزرگ صنعتی، بانکی، حمل و نقل و حتی کشاورزی ضربات نسبتا قابل ملاحظه‌ای وارد آمده است. سرمایه‌های بانکی ملی شده، قسمت مهمی از سرمایه‌های بزرگ صنعتی و کارخانه‌ها مصادره گردیده، کار حمل و نقل تاحدودی ملی شده، و از سرمایه‌های بزرگ در کشاورزی خلق ید بعمل آمده است. این‌ها البته اقدامات و پیروزی‌های بسیار مهمی هستند که انقلاب بدان‌ها دست یافته است.

پس از پیروزی انقلاب، در زمینه این نوع سرمایه‌های بزرگ، که می‌توان گفت بطور عمده، به نحوی از انحاء، با تولید سر و کار داشته‌اند، تصمیمات و تغییرات بنیادی مهم دیگری نیز صورت گرفته، که واجد اهمیت حیاتی است. مثلا اداره کلیه بانک‌ها به دست دولت سپرده شده، تمام کارخانه‌های مصادره شده از اداره سرمایه‌داران طاغوتی خارج شده و تحت نظر مدیران دولتی و بنیاد مستضعفین قرار گرفته است. شوراها و نظارت بر تولید در قسمت مهمی از این رشته‌ها و واحدها فعالیت می‌کنند، که بهر حال مظهر حاکمیت اجتماعی و انقلابی بر فعالیت سرمایه‌ها در این رشته‌ها هستند.

خلاصه کلام اینکه، در زمینه سرمایه‌های وابسته صنعتی، بانکی، بیمه‌ای، حمل و نقل و کشاورزی، دولت انقلاب تصمیمات جدی اتخاذ کرده و به اجرا گذاشته، که هر یک واجد اهمیت اساسی است.

امادر زمینه سرمایه بزرگ وابسته تجاری، که چنانکه قبلا گفته شد، نقش مادر را در ایجاد کلیه سرمایه‌های وابسته در کشور ما داشته، جز بقیه در صفحه ۱۰

سال‌های ۱۳۴ در ایران مستقل باقی ماندند. اما رفته رفته حتی این رشته‌ها نیز به صورت صنایع مونتاژ درآمدند و به وابستگی به سرمایه‌های امپریالیستی، کشانیده شدند. در این وابستگی، سیاست امپریالیست‌ها ورژیم حاکم نقش سیاسی و سرمایه تجاری وابسته، عملا نقش اقتصادی را ایفا کردند.

همه سرمایه‌های بزرگ در دوران رژیم طاغوت در جهت وابستگی ایران به امپریالیسم و بازار سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کردند، اما در این میان سرمایه بزرگ وابسته تجاری اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کرد. این واقعیتی است که اکنون همه نیروهای انقلابی باید بدان واقف باشند و مکانیسم عقب ماندگی کشور خود را به خوبی بشناسند. اگر بگوییم که در مکانیسم عقب ماندگی ایران از دو قرن به این طرف، سرمایه بزرگ وابسته تجاری نقش عمده و اساسی را ایفا کرده است، سخنی مبالغه آمیز نگفته‌ایم. این عین واقعیت است.

انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی و مواضع سرمایه بزرگ وابسته تجاری

با تحلیل کوتاهی که از نقش سرمایه بزرگ تجاری از اواسط قرن گذشته تا بحال دادیم، طبیعی است که هر خواننده‌ای متوجه می‌شود که: پس یکی از اساسی‌ترین وظایف انقلاب حاضر باید خلق ید از این سرمایه باشد. این

نقش سرمایه‌بزرگ وابسته‌تجاری...

بقیه از صفحه ۹

تصویب اصل مهم ملی کردن بازرگانی خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عملاً هیچ‌گونه اقدام جدی بعمل نیامده است.

پس از پیروزی انقلاب، نه فقط هیچ‌گونه تعرض انقلابی به مواضع سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری بعمل نیامده، نه فقط ذخایر عظیم کالایی متعلق به این سرمایه دست‌نخورده باقی مانده، بلکه دست سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری، هم در بازرگانی خارجی و هم در بازرگانی داخلی، تمام و کمال باز گذاشته شده است. در دوران پس از پیروزی انقلاب، ضربات جدی بر مواضع سرمایه‌های دیگر وارد آمده، و سهم دولت در بازرگانی خارجی بسیار کاهش یافته و سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری حتی توانسته است به مواضع مالی و سرمایه‌های به مراتب قوی‌تری نائل آید. می‌توان گفت که هم‌اکنون در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران عمده‌ترین مواضع اقتصادی و مالی و فعال‌ترین آن در تصرف سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری است. جالب اینکه هیچ نوع نظارتی، نه دولتی و نه اجتماعی بر فعالیت این سرمایه وجود ندارد.

اهرم‌های پولی، گرانی، احتکار، سودخواهی گزاف، که همه آن‌ها در دوران پس از انقلاب قویاً به ضد جمهوری اسلامی به‌کار گرفته شده، تماماً در بد قدرت سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری باقی مانده است. با استفاده از اختکار و گرانی، سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری در دوران پس از انقلاب سودهای عظیم باورنکردنی کسب کرده و با تسلط بر وسایل پولی جامعه (اسکناس) هم‌اکنون تمام سیستم بانکی و مالی کشور را نیز در دست گرفته است.

درست در شرایط زمان جنگ، که توزیع همگانی و سراسری کالاها ضروری از واجبات است و جیره‌بندی و پخش کالا از طریق کوبین برای حفظ انقلاب امری حیاتی است، سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری با تمام قوا در این کار اخلال می‌کند، آن‌هم اخلال موثر. سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری از طریق نفوذی که در افشار وسیع پیشه‌وران و اصناف دارد، آن‌ها را از انقلاب می‌ترساند، نسبت به شبکه توزیع دولتی و تعاونی، که بسود این افشار نیز هست، بدبین می‌کند، در امر توزیع کالاها جیره‌بندی شده کارشکنی می‌نماید، تا عدم رضایت عمومی را برانگیزد و بدین وسیله مواضع غارتگرانه و عمیقاً ضدانقلابی خود را حفظ کند.

سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری از نظر قدمتی که در تاریخ فعالیت خود در اقتصاد ایران دارد، از جهت موضع دست‌نخورده‌ای که در بازرگانی خارجی دارد، از راه شبکه وسیعی از عمده‌فروشان و دلالان و واسطه‌ها، که به‌دور خود گرد آورده است، از نظر نفوذ دست‌نخورده‌ای که در قشر عظیم بیش از ۸۰ هزار واحد صنعتی - که از جهت توزیع کالا چشم به‌دست آن دوخته‌اند - بهم‌زده است، مواضع عظیمی را در اقتصاد ایران در اختیار دارد.

امروز که مسئله سرنوشت انقلاب مطرح است و باید آزره طرد تسلط غارتگرانه همه سرمایه‌های بزرگ وابسته و طفیلی دستاوردهای انقلاب تثبیت شود و راه انقلاب به‌جلو در جهت تأمین استقلال و آزادی واقعی و تحکیم جمهوری اسلامی ایران هموار گردد، سرمایه‌های بزرگ

وابسته تجاری همه این مواضع را در خدمت ضدانقلاب و امپریالیسم حامی آن قرار داده است. خطر لیبرالیسم که اینک نمایندگی مجموعه سرمایه‌داری ایران را بر عهده گرفته است، از همین جا ناشی می‌شود. اینکه سرمایه‌داران عمده بازار در برابر خطا امام خمینی، "خط" می‌کشند، مظهر مقاومتی است که بطور عمده از مواضع سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری در برابر انقلاب ناشی می‌شود.

سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری محکوم به زوال است

خلع ید سرمایه بزرگ وابسته تجاری ضرورت عینی پیشرفت اقتصاد کشور و دسترسی به استقلال و آزادی واقعی و تحکیم جمهوری اسلامی ایران است و انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران قادر به خلع ید این سرمایه‌داری است.

در تحلیل بخش اول این نوشته دیدیم که سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری، که از اواسط قرن گذشته، نقش ترمزکننده و ارتجاعی در پیشرفت اقتصادی ایران ایفا می‌کند، قادر بوده است در هر چرخش تاریخی، با ایفای نقش زورخانه، خود را مصون نگاه دارد و همچنان به موجودیت خود تا بحال ادامه دهد. این توفیق به‌طور عمده از آن جهت نصیب سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری گردیده، که اولاً در انقلابات و چرخش‌های قبلی تاریخی در کشور ما، تا حدی زمینه عینی طرد سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری وجود نداشت، (تسلط مطلق ونسبی امپریالیسم بر جهان و سطح نازل رشد اقتصادی - اجتماعی کشور)، مهم‌تر اینکه، عنصر ذهنی انقلاب، در مورد ضرورت و تحقق این کار، از آگاهی لازم برخوردار نبود.

خوشبختانه در شرایط کنونی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی، نه فقط شرایط عینی کاملاً مساعدی برای طرد سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری از مواضع اشغالی آن در اقتصاد ایران وجود دارد (ضعف عمومی امپریالیسم، وجود جامعه کشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیستی و سطح قابل ملاحظه رشد اقتصادی و اجتماعی در داخل)، بلکه هم چنین نیروهای انقلابی حاکم کم و بیش بر اهمیت تحقق این کار تاریخی و قوف دارند.

باید دانست که در کنار تمام مسائل دیگری که انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی باید به‌حل آن‌ها در کشور ما قادر گردد، مسئله مرکزی، اولویت بخشیدن به امر تولید اجتماعی در زمینه‌های گوناگون صنعتی و کشاورزی است. اکنون رشد اقتصادی کشور ما به مرحله‌ای رسیده است، که در اولویت قرار دادن تولید اجتماعی را بصورت سرمایه‌گذاری‌های عظیم در صنایع و کشاورزی و حمل‌ونقل و سکن و همه اموری که مستقیماً با تولید سروکار دارد، طلب می‌کند. سرمایه تجاری از تخت فرماندهی برکنده امور اقتصادی و اجتماعی - چنانکه در گذشته بوده و اکنون نیز هست - باید به‌یاد کشیده شود. حیطة فعالیت سرمایه تجاری به ایفای نقش توزیع کالا

در داخل، آن‌هم با در نظر گرفتن نقش برتر بخش دولتی و تعاونی - چنانکه قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر داشته - باید محدود گردد. تنها در چنین حالتی است که می‌توان زیربنای اقتصادی جامعه نوین انقلابی را ساخت و به استقلال واقعی اقتصادی و رفاه اجتماعی طبقات زحمتکش و مولد ثروت نائل آمد.

آزادی فعالیت سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری عامل ترمزکننده و بازدارنده در نیل به اهداف یاد شده است. آزادی فعالیت سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری هیچ‌گاه به کشور و جامعه انقلابی ایران امکان نخواهد داد که به این اهداف حتی نزدیک شود، چنانکه سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری، حتی در شرایط انقلابی کنونی ایران، با جلب سرمایه‌های دیگر به فعالیت در زمینه بازرگانی و سودبری از این فعالیت، عملاً رشته‌های دیگر فعالیت اقتصادی را به فلج کشانیده و می‌کشاند.

در مراحل اولیه پس از پیروزی انقلاب، حل مسائل مهم‌تری نظیر طرد سلطه نظامی و سیاسی امپریالیسم و از بین بردن نفوذ سرمایه‌های خارجی و وابسته در رشته‌های بانکی و کشاورزی در دستور قرار داشت. اکنون زندگی خود طرد سلطه امپریالیسم و سرمایه‌های وابسته را در زمینه بازرگانی خارجی و تجارت داخلی در دستور قرار داده است. می‌توان گفت، در همین اینکه این وضع نشانه روشنی از تعمیق انقلاب است، در همان حال این وضع نشانه آن است که انقلاب در لحظه کنونی با یکی از وظایف بسیار خطیر و مهم خود روبروست. انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ما باید بتواند در این مرحله نیز از عهده این وظیفه اساسی و مهم برآید و به خلع ید سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری، چنانکه امام خمینی بدرستی گفته‌اند، به "طاغوت‌زدایی بازار" نائل آید.

سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری در مرحله کنونی عمده‌ترین نقش را در مخالفت با انقلاب به عهده گرفته است. تثبیت پیروزی‌هایی که انقلاب تاکنون بدست آورده، هم چنین هموار ساختن راه رشداتی آن وره‌هایی کامل از سلطه امپریالیسم و سرمایه‌خارجی، بدون خلع ید از سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری ممکن نیست. اصل ملی کردن بازرگانی خارجی و ذخایر عمده کالایی، گسترش شبکه توزیع دولتی، تعاونی - ها با جیره‌بندی، اهرم‌های اساسی خلع ید سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری در بازرگانی خارجی و پایان دادن به گرانی، احتکار و سودجویی آزمندانه در بازرگانی داخلی است. انجام سریع اقدامات اخیر، از نظر رفع نارضایتی‌های ناشی از گرانی و احتکار و اختلال در معیشت عمومی، که نه تنها زحمتکشان، بلکه حتی افشار متوسط جامعه را به ستوه آورده، امری است بی‌نیهایت عاجل و ضرور. لیبرال‌ها که اینک نمایندگی سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری را هم بر عهده گرفته‌اند، قصد دارند بر امواج این نارضایتی‌ها، مردم را از انقلاب روگردان سازند و زمینه را برای مسخ انقلاب فراهم آورند.

با خلع ید از سرمایه‌بزرگ وابسته تجاری، یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی لیبرالیسم را، که ضدانقلاب و امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به استفاده از آن پرداخته‌اند، درهم شکنیم و انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی را بر پایه ایجاد اقتصادی به معنی واقعی کلمه مستقل و خلقی، که ضامن شکست ناپذیری جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، استوار سازیم.

هیاهو بجای عمل

بقیه از صفحه ۱

شعارهایشان تجلی می‌یابد و آنها را به بی‌عملی واقعی محکوم می‌کند و در نتیجه آنها را در این "توطئه سیاسی" شریک می‌سازد، در جملات زیر به روشنی دیده می‌شود، آنها از جمله چنین می‌گویند:

"... اگر من گران فروش یا محترک می‌گویم، مراد تمام بازاریان نیستند (بیرون کشیدن نظام سرمایه داری از زیر ضربه!) زیرا ما آنچه داریم (!) اکثر اغلب از بازاریان است (و نه از کارگران که "ستون انقلابند!")، چه در بشر رساندن انقلاب ما، بازاریان با اعتصاب انقلابیشان وجه بعد از انقلاب با کمک‌هایشان به جبهه‌های جنگ و دولت، نشان دادند، که به این جمهوری معتقدند".

در این سخنان، پس از تطهیر نظام سرمایه‌داری غارتگر، این فکر القا می‌شود، که فقط باید "معدودی" گرانفروش را، که "قصد سودجویی و مکیدن خون مردم را دارند" یافت و اگر در توطئه سیاسی شرکت دارند به عنوان "مفسد فی الارض" سرکوبشان کرد، تا مسئله حل شود! (جراید)

این "فکر" که سرکوب "معدودی" غارتگر، حلال مشکلات است، خود فکری است، که ارتجاع و ضد انقلاب همیشه و در همه جا تبلیغ کرده و می‌کند و مخصوص جمهوری اسلامی ایران هم نیست! "تض" مبارزه با گرانی در رژیم شاه هم همین بود.

بجارت دیگر در پس هیاهو و شعارهای تند "انقلابی" و تهدیدهای "جریمه" و "اعدام"، این واقعیت نهفته و پوشیده شده است، که هدف از به اصطلاح مبارزه "قاطع" با گرانی در واقع به خدمت گرفتن یک طبل توخالی است، که با کوبیدن بر آن توجه زحمتکشان را از مسئله اصلی منحرف سازند و انتظار آنها را از مبارزه واقعی و عملی با نظامی، که گرانفروشی و احتکار را ممکن می‌سازد، تبدیل به یاس سازند. آنها می‌خواهند از این طریق، نظام حاکم بر بازار و بازرگانی ایران و عاملان آن را، که کلان سرمایه‌داران بازاری هستند، تطهیر کرده و از زیر ضربه خارج سازند.

تنزل دادن مبارزه واقعی و عملی با نظام اقتصادی شاهنشاهی حاکم بر بازار جمهوری اسلامی ایران، که موجد گرانی و گرانفروشی است، به سطح به اصطلاح "مبارزه قاطع" با "معدودی" سرکردگان گرگان خون آشام، که در گله گرگان، در خون آشامی چشمگیر شده‌اند، توهینی است به تفکراتی و ایثار زحمتکشان، که

برای براندازی نظام غارتگری سر باختند و جان دادند!

برای تشخیص بی‌ثمر بودن این "مبارزه قاطع" نیازی نیست، که انسان نابغه باشد.

می‌توان هم اکنون هم اعلام کرد، که عدای آگاهانه این "مبارزه قاطع" را به عنوان ابزار ادامه موخرتر "توطئه سیاسی" براندازی به میدان آورد مانند و عدای هم ناآگاهانه (؟) با برداشتن این چوب تکفیر علیه "معدودی" غارتگر خواسته یا ناخواسته به حفظ نظام غارتگری، تن داد مانند و به شرکای "توطئه سیاسی" براندازی تبدیل شده‌اند و بر شاخه نشسته بن میرند!

مسئولیت این دسته اخیر درست از آن نظر سنگین است و غیر قابل بخشش، که آنها میدانند و نمی‌توانند ندانند، که راه واقعی مبارزه با گرانی و گرانفروشی چیست! آنها می‌دانند و نمی‌توانند حاشا کنند، که جدا کردن مبارزه با نظام اقتصادی ای که موجد گرانی و گرانفروشی است، از مبارزه با گرانفروشان و محترکان، شرکت مسقیم در توطئه براندازی است. زیرا آنها، که مبارزه با نظام غارتگری را به مبارزه با "معدودی" غارتگر تنزل می‌دهند، خوب می‌دانند، که اگر ضد انقلاب و راستگرایان بعد از پیروزی انقلاب با لطائف - الحیل و توطئه و شانتاز به حفظ نظام اقتصادی آریامهری موفق شدند و از این طریق، زمینه واقعی غارت زحمتکشان را حفظ کردند و اکنون دیگر بدون هیچ پروائی در حفظ پایه‌های اقتصادی این نظام می‌کوشند، این را هم آنها می‌دانند، که ضد انقلاب و راستگرایان برای پرچمداران به اصطلاح "مبارزه قاطع" با گرانی وظیفه حفظ همین پایه‌های سرمایه‌داری را نیز تعیین کرده‌اند:

- وظیفه تئوری باقی را، که گویا "بازاریان بسا اعتصاب انقلابیشان" ثابت کرده‌اند انقلابی اند؛

- وظیفه تطهیر کلان سرمایه‌داران بازار را، که گویا با "کمک‌هایشان به جبهه‌های جنگ و دولت"، یعنی پرداختن ۱۳ میلیارد تومان، خادام جمهوری شده‌اند و بالاخره:

- وظیفه تحقیق توده‌ها و دور کردن نظر آنها از تنها راه حل واقعی و عملی مبارزه با گرانی و گرانفروشی، یعنی مبارزه با نظام اقتصادی ای که این غارتگری را ممکن می‌سازد.

فقط کوران این تقسیم کار را نمی‌بینند:

- ضد انقلاب داخلی و خارجی، هیاهوی اینکه

"ایران کمونیستی شد" را براه انداختند و

- راستگرایان، فریاد "وای همه چیز کمونیستی

شد" را بر می‌داشتند و قانون اساسی را "غیر-شرعی" اعلام می‌کردند و می‌شنند و "موازی-شرع" را پایمال شده قلمداد می‌کردند و می‌کنند، و به نجات "سرمایه حلال" و "سرمایه دار صالح" و بخشنده (!) می‌شتابند. غیر شرعی نامیدن و رد کردن قانون تجارت خارجی دولتی توسط شورای نگهبان از یک طرف، و "آزاد کردن فروش برنج" توسط عسکر اولادی از طرف دیگر، نمونه‌های عملی این سیاست است؛

- تسلیم طلبان، "نظام غارتگر بازار را تطهیر می‌کنند، بازاریان را "انقلابی" توصیف می‌کنند و مدعی می‌شوند، که فقط باید "معدودی" را سرکوب کرد، تا گرانی برطرف شود.

این اعلام کنندگان "مبارزه قاطع" با گرانی و گرانفروشی، تمام این نکات را می‌دانند و باید بدانند، زیرا خود راه واقعی مبارزه با این نظام اقتصادی غارتگر را در قانون اساسی ج ۱۰۱۰۰ تدوین و تنظیم کرده‌اند و اصل ۴۴ قانون اساسی را، که بازرگانی خارجی دولتی و هدایت و کنترل بازرگانی داخلی کلان و خرد را تثبیت می‌کند و اجرای آن تنها راه واقعی و عملی مبارزه با این نظام غارتگرانه نیز است، تصویب کرده‌اند.

آنها نمی‌توانند ندانند، که فقط اجرای بدن کم و کاست این اصل، راه نجات و خروج ازین بستان است؛ ولی با سکوت خود در مقابل شورای نگهبان و تسلیم در مقابل راستگرایان و ابقای سازماندهندگان احتکار و گرانفروشی در دولت و تسلیم خود در این توطئه براندازی شرکت می‌کنند و اکنون هم با ریختن خاک به چشم زحمتکشان، که گویا آنها با هیاهو و شعار مشغول "مبارزه قاطع" با گرانفروشان هستند، به این تسلیم طلبی فاجعه انگیز خود ادامه می‌دهند!

در هفته‌ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۳

قضای با آقای زعم که هم محترک است و هم ضد انقلاب و بیماری احتکارش مزمن هم هست چه می‌کند. اینهمه کالای مورد نیاز مردم را ایشان از کجا آورده؟ خانه ۱۵۰۰ متری را چگونه تهیه کرده است و ...

فراموش نشود، تنها راه حل همان است، که حزب توده ایران بارها و بارها گفته و تکرار کرده است. اگر بخواهیم از مرحله حرف به مرحله عمل قدم بگذاریم و خواهان مبارزه با گرانفروشان و محترکین باشیم، یگانه راه، کوتاه کردن دست سرمایه داران وابسته، از راه اجرای اصل ملی کردن بازرگانی خارجی و ایجاد بخش دولتی و تعاونی توزیع و کنترل مردمی بر بخش خصوصی است.

اجرای فوری اصل قانون اساسی در مورد ملی کردن بازرگانی خارجی و ایجاد بخش دولتی در توزیع فرآورده‌های مورد مصرف همگانی، یگانه راه برای کنترل قیمت‌ها و جلوگیری از غارت سرمایه‌داران بزرگ، دلالان و محترکان است

در هفته‌ای که گذشت:

بسیاری از هیئت‌های هفت نفری تقسیم زمین بوده است، در پاسخ به سوالی درباره مسئولین "تخلفات در مرد آهن" - آقایان پوراستاد، خاموشی، شفیق و حسینی - می‌گوید:

"این آقایان تقاضای تجدید نظر کرده‌اند که دادگاه تجدید نظر ۰۰۰ هم تشکیل شده و پرونده تحت رسیدگی است ۰۰۰ و من امیدوارم، با این اطلاعی که دارم، این مسئله در همه ابعاد بهیچود (!) یابد" (اطلاعات، ۲۷ تیر). فردای این مصاحبه، در رسانه‌های گروهی اعلام می‌شود که دادگاه‌های تجدید نظر بنا به حکم شورایی عالی قضایی در سراسر کشور منحل است (اطلاعات، ۲۸ تیر).

مشکل بیتوانی باور کرد، که آقای رئیس دیوان عدالت اداری، از نتیجه این تصمیم ناآگاه بود، که موافقت با ارجاع پرونده "این آقایان" به دادگاه تجدید نظر، عملاً رسیدگی به جرائم آنها را تعویق به محال می‌کند.

آقای رئیس دیوان عدالت اداری نمی‌تواند از پاسخ به سوالی، که زحمتکشان دارند و خبرنگار روزنامه آنرا مطرح می‌کند، شانه خالی کند، حتی اگر از ریاست دیوان عدالت اداری به شورای نگهبان انتقال یابد! سوال اینست: آیا نهاد های قضایی ج ۱۰۱۰ - قضا در نزد سازماندهندگان اصلی احتکار و گرانفروشی و دزدان اصلی را به سزای اعمالشان برسانند؟ پاسخ منفی است!

این غارتگران که دارای مناصب بالائی در حاکمیت ج ۱۰۱۰ هستند، و بر کرسی‌های مجلس و معاونت وزارت و شرکت‌های دولتی تکیه زده‌اند، منفور مردم انقلابی ما هستند و بهمین خاطر مردم منتظرند که مقامات قضایی کشور با محاکمه علنی و خلع ید از اموال آنان، احقاق حق نمایند. در صورتیکه مردم با اقداماتی که در نقطه مقابل خواست‌هایشان است، رویرو هستند.

این مقامات که در سرکوب مدافعان دگراندیش انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مردم میهن ما فعالند و دائم رجز خوانی میکنند، در مقابل غارتگران، و غارتگری آنها لنگ انداخته‌اند!

دو صد گفته چون نیم کردار نیست!

مسئله گرانی و احتکار، در هفته گذشته نیز در صدر مسائل بود که هم مسئولین و هم رسانه های گروهی، طی گفتارها و مقالات گوناگون بدان پرداخته و هر یک کوشیدند به فراهوار حال و دیدگاه طبقاتی خود، برای آن راه حل‌هایی ارائه دهند. از جمله روزنامه اطلاعات در تاریخ ۲۴ مرداد ۶۲، در ستون "یادداشت" به درج مقاله‌ای تحت عنوان "دو صد گفته چون نیم کردار نیست" پرداخت، که طی آن نویسنده کوشیده است بنویسد خود راه حل محصل گرانی را نشان دهد. وی می‌نویسد:

"واقعیت این است که در مورد حل مسأله گرانی و احتکار هم به گرانفروشان و محترکین بسیار هشدار داده شده و هم مردم وعد‌های بسیار شنیده‌اند. . . ."

مقاله سپس به گفته ۲ سال پیش رئیس داد- بقیه در صفحه ۱۳.

سقوط "کند" به نظر آقای الهی " خسارات جانی و مالی " به شهر عراق در اثر آن خواهد بود، که " ضمن سقوط شهر، خود ارتش عراق شهر را تخریب می‌کند و خسارات جانی و مالی بوجود می‌آورد. بدنبال "سقوط" شهر عراق سناریو از " وحشت‌زدگی " کشورهای حوزه خلیج فارس " صحبت می‌کند، که " به بهانه وحشت از آینده خود و عدم وجود " امنیت " در مقابل باصلاح توسعه طلبی ایسران، از ایالات متحده آمریکا تقاضای کمک و حمایت نظامی می‌کنند. آمریکا هم از موقعیت استفاده کرده و "نیروهای (خود را) به خلیج (فارس) آورده و وارد ایران می‌کند".

آقای سناریو نویسنده، که این سناریو را نه علیه امپریالیسم آمریکا، بلکه علیه حزب توده ایران و اتحاد شوروی نوشته است. البته به بهانه " کودتای کمونیستی " حزب ما، پای اتحاد شوروی را هم به میان می‌کشد و ارتش سرخ را هم وارد معرکه می‌سازد.

ولی کیست، که نبیند، که این سناریو، که با فرمان حمله و تسخیر یک شهر عراق آغاز می‌شود و به دخالت نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران منجر می‌شود، به مسئولیت چه کسانی به جریان می‌افتد و به نفع کدام نیروهای امپریالیستی تمام می‌شود.

از تاریخ نوشتن این سناریو چند هفته پیش نگذشته است، که عناصر دیگری از تدارک شرایط اجرای آن ایجاد شده‌اند. از جمله باید تبلیغات رسانه‌های گروهی امپریالیستی را، در هفته از آغاز مانورهای نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس، بر شمرده، که مدعی شده‌اند، که گویا " خلیج فارس توسط دولت ایران مین گذاری شده است".

این تبلیغات همزمان است با اظهارات استون، یکی از معاونین وزارت امور خارجه آمریکا، که در مورد مانور دریائی آمریکا در دریای کارائیب بیان کرده، که این مانور می‌تواند از هدف اولیه خود نیز فراتر برود و از جمله به پیاده کردن نیرو در کشورهای آمریکای مرکزی نیز بپردازد.

همچنین باید هشدار دولت ترکیه به ایران و عراق را در همین راستا دانست. دولت ترکیه برخورد های نظامی دو کشور ایران و عراق را در نزدیکی مرزهای خود و از این طریق به خطر افتادن لوله نفت کرکوک - ترکیه را وقایعی علیه به اصطلاح مصالح ملی ترکیه اعلام کرده است و هشدار داده است، که نمی‌تواند ناظر بی طرف این وقایع باقی بماند.

وعده‌های سرخرمن یا تعویق به محال!

رئیس دیوان عدالت اداری، آیت الله امامی کاشانی، در مصاحبه رادیو تلویزیونی خود بیه مناسبت انتقال به شورای نگهبان، ضمن اعلام کارنامه دیوان عدالت اداری و آراء صادره از سوی این دیوان، که عددترین آنها ابطال آراء

امپریالیسم آمریکا در پی توسعه تشنج در منطقه است!

بدنبال اعلام انجام مانورهای نظامی از طرف آمریکا و هم پیمانانش در منطقه خلیج فارس و شرق مدیترانه، و خطراتی که این اقدامات امنیت و صلح منطقه را تهدید می‌کند. و همچنین در پی عملیات نظامی اخیر ج ۱۰۱۰ در جنگ با عراق و مسائل و موضعیگریهای مطرح شده پیرامون آن، اوضاع در این منطقه حساس تر شده و خطر وسعت گرفتن تشنج موجود و کشنده شدن کشور های دیگری به این جنگ افزایش یافته است.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، در پی پخش شایعاتی مبنی بر مین گذاری در خلیج فارس، اعلام کرده است، که آمریکا " مصمم است تدابیری برای تأمین کشتی رانی آزاد در خلیج فارس " اتخاذ کند.

وزارت امور خارجه ترکیه نیز اعلام کرده است، که در صورت صدمه دیدن لوله‌های نفتی عراق، که به خاک ترکیه منتهی می‌شود، ساکت نخواهد نشست و به این طریق بطور ضمنی به ج ۱۰۱۰ هشدار داده است.

این اولین باری نیست، که امپریالیسم آمریکا " تأمین منافع حیاتی " خود را بهانه لشکر - کشی به منطقه و اربعاب کشورهای آن قرار داده است.

امپریالیسم آمریکا که خود برانگیزنده تشنجات و آتش خصومت‌ها در منطقه بوده است، همواره کوشش کرده و می‌کند تا با برافروختن " دیپلماسی قایق تودار " و تهدید نظامی، از این تشنجات به سود خود استفاده کند. و جریان اوضاع را به سود خود تثبیت کند.

سیاست تهدید نظامی آمریکا در خدمت حفظ منافع غارتگران امپریالیسم در منطقه و در جهت استراتژی عمومی آن در جهان است.

سناریوی یک توطئه

اخیرا شخصی بنام دکتر همایون الهی در روزنامه اطلاعات (۱۳ تیر) سناریوی توطئه دخالت نظامی آمریکا را در ایران ترسیم کرده بود.

وی کوشیده بود، این سناریو را با یک من سریش حیل و دروغ به حزب ما بچسباند و به آن تیتنر " کودتای کمونیستی " بزند. با کنار گذاشتن این تهمت ساواکی و ساواچائی و بیرون کشیدن هسته مرکزی این سناریو، برنامه دخالت نظامی آمریکا در ایران از زبان آقای الهی از پرده بیرون می‌افتد.

با وقوع " اتفاقی " که " وسیله برای برانگیختن افکار عمومی مردم جهان بر علیه ایران " باشد، سناریو آغاز می‌شود. به گفته آقای الهی یک چنین " اتفاقی " می‌تواند آن باشد، که " یک شهر عراق بدست رزمندگان اسلام ۰۰۰"

وخامت به نقطه غلیان نزدیک می شود

شهادت و اعمال می کند تا پیشنهاد های سیاسی آنها را بعنوان ذخیره ای در کنار سیاست شان تا خود، در دست داشته باشد.

تا چندی پیش تر اصلی واشنگتن برای توجیه اعمال فشار علیه تیناراکوئه، این بوده که گویا میخواهد مانع ارسال کمک از جانب این کشور، برای پارتیزان های السالوادور بشود. البته تا امروز هنوز هم دلیلی که حاکی از ارسال اینگونه کمک ها باشد پیدا نکرده است و باین جهت نحوه تبلیغات آمریکا هم تغییر کرده است. اکنون گفته می شود که یکی از هدف های اصلی سیاست ایالات متحده، آمریکا در منطقه، کوشش برای خفه کردن انقلاب ساندنیستی است تا بدین ترتیب ضربه ای بر گرایش های ضد امپریالیستی و آزاد یخواهانه در میان دیگر خلق های آمریکای مرکزی وارد شود.

معلوم می شود که هنوز تجربه تاریخی، به ایالات متحده، آمریکا نیاموخته است که در آمریکای لاتین میتواند خود را یا در گرونیهای در حال تکوین، تطبیق دهد و یا مقابله با آنها بر خیزد. اما هیچگاه نمی تواند بطور کامل جلوی تحقق آنها را بگیرد. بدین معنی، افزایش دخالت نظامی در منطقه، بدون دورنماست. اما این خطر بطور جدی وجود دارد که این در تاریخ تازه به بهای دهها هزار قربانی دیگر بدست امپریالیسم آمریکا بدست آید.

البته، دولت آمریکا دست به هرگونه مانورهای دیپلماتیک هم میزند تا هدف های اصلی خود را پنهان کند. اما حتی در خود آمریکا هم اظهار تردید میکنند که تشکیل کمیسیون د حزب بریاست هنری کیسینجر معلوم الحال می تواند منجر به آرامش افکار عمومی در آمریکا گردد که پیوسته آگاهانه تر در مقابل سیاست دولت خود مبنی بر تشدید دخالت نظامی در منطقه می ایستد. بلافاصله پس از تشکیل این کمیسیون، رئیس جمهور آمریکا هشت کشتی جنگی را روانه سواحل نیکاراگوئه در اقیانوس کیسینجر کرد. و خواهان افزایش کمک های نظامی به رژیم السالوادور شد و مانورهای تازه به همراه ارتش هند و وراس را اعلام نمود و به این ترتیب آشکارا نشان داد که از کمیسیون کیسینجر چه توصیه ها تیرا انتظار دارد. البته اعزام کشتی های جنگی را بعنوان "نمایش پشتیبانی از دوستستان دولت آمریکا در منطقه" توجیه کردند اما آیا واقعا صحبت بر سر یک "نمایش" است؟

با در نظر گرفتن وضع فوق العاده وخیم منطقه و امتناع خشونت آمیز هند و وراس از شرکت در مذاکرات برای جستجوی راه حل سیاسی، نگرانی از آغاز تجاوز واقعی کاملا منطقی است. ضمنا فرستاده ویژه، رئیس جمهور آمریکا، از نو مسافرت خود را در کشورهای گروه کنتادورا، به پیمائشی از جانب ریگان آغاز کرد. است. در واقع ایالات متحده، آمریکا از مدت ها پیش، بطور پنهانی فشار شدیدی، بر برخی از کشورهای

فشار ایالات متحده، آمریکا بر کشورهای آمریکای مرکزی، و دخالت آشکار در امور داخلی این کشورها روز بروز تشدید می شود. اینک آماج اصلی شان تاژ سیاسی و نظامی، نیکاراگوئه است. ریگان رئیس جمهور آمریکا در یکی از آخرین سخنرانیهای خود، بدون پرده پوشی، از محاصره دریائی این کشور صحبت کرد. این امر دست دولت هند و وراس و باند های مزدور سوموزا را برای هجوم همه جانبه به نیکاراگوئه باز می کند. ظاهرا کمک های نظامی، که تا کنون آمریکا به هند و وراس و مزدوران سوموزا میکرد، برای دستیابی به هدف های نظامی علیه دولت انقلابی نیکاراگوئه، کافی نبوده است. و اکنون خطر درگیری مستقیم نظامی میان هند و وراس و نیکاراگوئه بسیار تشدید میشود. بخصوص که هند و وراس به آخرین ابتکارات نیکاراگوئه برای حل مسالمت آمیز مسائل موجود میان دو کشور، پاسخ منفی داد و پیشنهاد انعقاد قرارداد عدم تجاوز را رد کرد.

نیکاراگوئه انقلابی، با ارائه این پیشنهادها، هم احترام خود را نسبت به کوشش های گسره و کنتادورا (مکزیک - ونزوئلا - کلمبیا و پاناما) نشان داد و هم صداقت خویش را بر سر ای برداشتن گام های مشخص برای کاهش وخامت اوضاع ب معروض نمایش گذاشت. امتناع هند و وراس از پذیرش این پیشنهادها، در واقع موضع آریایی ایالات متحده، آمریکا را منعکس می کند که می خواهد مسائل آمریکای مرکزی را با فشار نظامی حل کند.

در هفته ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۲

گاه امور صنفی، آقای ناظم زاده اشاره می کند که گفته است، دادگاه تا کنون نزدیک به یکصد میلیون تومان، متخلفین را جریمه کرده است، و ادامه می دهد:

"از ۲ سال پیش تا به امروز نه تنها احتکار و گران فروشی کمتر نشده است، بلکه شدت هم پیدا کرده. احتکار و گرانی مثل مویانه پیکره انقلاب را می خورد و بیشترین آسیب را در این معرکه طبقات کم درآمد تحمل می کنند و نکته قابل ملاحظه این است که همین طبقات کم درآمد یاران انقلابند."

نویسنده برای اینکه بی ثمر بودن جریمه را، علی رغم ارقام میلیونی آن نشان دهد، می گوید:

"شاهد از غیب رسید! ما مورین کلانتری ۱۲ تهران در خانهای واقع در خیابان کارگر حدود ۷ میلیون تومان چینی آلات احتکار شده کشف کرده اند. صاحب خانه که شکرالله زیم نام دارد و خانه اش هم ۱۵۰۰ متر است، قبلا نیز هزار چرخ خیاطی را احتکار نموده، گذشته از احتکار به شهادت آقای اهانی همین جناب محتکر، نویسنده برای اینکه بی ثمر بودن جریمه را، علی رغم ارقام میلیونی آن نشان دهد، می گوید:

چاه "راه حل" می یابد، زیرا که راه حل های پیشنهادی، باز هم سرایی بیش نیست و کوچک ترین رابطهای یا ریشه و علت محض گرانی و احتکار ندارد. وی بجای اینکه به ضرورت کنترل دقیق توزیع داخلی از سوی دولت بپردازد و لزوم اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی را گوشزد نماید، "نظارت دولت بر انبارهای بزرگ" را کافی میدانند و فراموش می کنند، که "آقای شکرالله زیم" اجناس احتکاری را نه در "انبار بزرگ" بلکه در "خانه ۱۵۰۰ متری" خود انبار کرده بوده است!

وی همچنین حل مشکل را ظاهرا از روی انجام وظیفه، فقط بوسیله دستگاه قضایی قلمداد می کند. البته در ضمن این ارائه طریق، شک خود را درباره "مؤثر بودن عملکرد دستگاه قضایی" ابراز می کند و می گوید:

"دزد حاضر و بز حاضر! بینم دستگاه

فردی ضد انقلاب هم هست که حدود ۲ سال پیش تحویل دادگاه انقلاب امور صنفی داده شده بوده است. لایحه جرمیهای پرداخت کرده و دوباره، روز از نو، روزی از نو!

و اضافه می کند:

"چنانکه پیداست، جریمه نك زندگی محتکرین و گران فروشان شده است." و نتیجه می گیرد:

"فردی که در سال و یا در يك قلم احتکار میلیونها تومان به جیب می زند، پرداخت یکی دو میلیون تومان بر دامن او گردی نمی نشاند. لایحه آن جناب را یادتان هست که حدود ۱۲۰ میلیون تومان محکوم شده بود که پرداخت کند، کاشف به عمل آمده بود که آن جناب، تصادفا اشتباه کرده بوده و برای رفع سوء تفاهم ۱۰ میلیون تومان هم اضافه داده بود."

متأسفانه نویسنده، یادداشت "علیرغم نظرات درست خود و دیدن نقاط ضعف، در انتهای مقاله، آنجا که به ارائه راه حل می پردازد، یکباره از نفس می افتد و از حرکت باز می ایستد. وی که در توصیف اوضاع فعلی از خود استادی نشان میدهد. آنجا که وقت عمل است نه از موضع يك انقلابی، بلکه از موضع يك مشاطه گر سرمایه داری به مسئله می نگرد. خواننده "یادداشت" که بكمك مقاله نویسنده چاله ها را دیده است ناگهان خود را در قعر

توجه

به علت انباشت مطالب این شماره "راه" شده، مقاله "انقلاب مشروطه" که به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت ایران نوشته شده است، به شماره آینده موکول میشود.

بقیه در صفحه ۱۱

مارمولک های سرمایه داری

خارجی دولتی برای یافتن راه فرار از قانون ممنوعیت ورود بعضی کالاها، مارمولک وارد در جستجوی راه های " نیمه مجاز " بر می آیند. آنها پس از تهیه فرم های خرید برای کالا های مجاز به خارج کردن ارز دلارهای نفتی، بطور رسمی و با قیمت دولتی می پردازند و به دولت " کلک زده " و با این ارز به چنگ آورده شده، بجای کالای مجاز، اقدام بخريد کالا های غير مجاز می کنند. و چون این کالاها بطور قانونی ترخیص نمی شوند، " کلک " دیگری را بکار می گیرند و آنقدر صبر می کنند و به گمرک مراجعه نمی کنند، تا کالا " متروکه " اعلام شود. با این دو " کلک "، که هر دو به کمک عدم اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و عدم اجرای بازگانی خارجی دولتی ممکن بوده است دست قاچاقچیان و حامیانشان باز می شود. آنها به کمک حامیان خود، در وزارتخانه ها و ادارات مربوطه کالاها را بدون صاحب اعلام می کنند.

آقای محمد فیض در این مورد چنین می گوید: " بطور کلی کالا تا زمانی که متروکه نشده، صاحب دارد. اما وقتی متروکه شد از همه طرف به آن هجوم می آورند و فکر می کنند این کالا دیگر بی صاحب است."

اکنون راه برای ترخیص " کالا های غیر مجاز "، که در این بین به " کالا های متروکه " تبدیل شده است و ظاهرا صاحب ندارد، بطور قانونی باز شده است. " کالا های متروکه " به حراج گذاشته میشود و بطور اتفاقی!! (حتما قسم هم می خورند!) " دستفروشی " می آید و جنس " حلال " را می خرد!

آقای محمد فیض این نکته را چنین توضیح می دهد:

" نمونه آنرا الان در گمرک زاهدان می بینید. مشاهده کنید، که چند صد عدل لباس فقط به یک دستفروش فروخته شده است."

در تأیید همین نظر، عضو دیگر این کمیته، آقای حجت الاسلام سید محمد رضوی، نماینده دادستانی در کمیته، نیز به این مسئله اشاره کرده و بعنوان مثال می گوید:

" از جمله عملکرد بنیاد ۱۵ خرداد در گمرک زاهدان (آست) ۰۰۰ که کالا های قاچاق و ضبطی و غیره را ۰۰۰ ترخیص می کنند و می فروشند."

اکنون روشن میشود، که چرا سرمایه داران " محترم " و " متدین " با تجارت خارجی دولتی مخالفت می کنند! زیرا دولت، که دیگر بخودش " کلک " نمی زند، که کالا های غیر مجاز وارد کند و آنرا متروکه اعلام کند و ارزان به حراج بگذارد، تا خودش باز آنرا بخرد!

قسم های غیر شرعی " بودن اصل ۴۴ قانون اساسی و تجارت خارجی دولتی توسط اکثریت فقهای شورای نگهبان و سنگ " آزادی تجارت " که آقای عسگر اولادی و شرکاء به سینه می زنند، همه و همه برای آزاد گذاشتن دست همسین مارمولک های " محترم " و " متدین "، برای چپاول و غارت بیت المال است.

آنچه که اکثریت فقهای شورای نگهبان سنگش را به سینه می زنند، " موازین شرعی " این غارتگران است و پس! ●

مارمولک وار از همه امکانات برای غارت مردم مددیگیرند.

یک نمونه این شیوه جنایتکارانه غارتگران را میتوان از مطالبی دریافت که مسئولان " کمیته جمع آوری و فروش کالا های متروکه در گمرکات کشور، در گفتگو با روزنامه " اطلاعات " (۲۶ و ۲۷ تیر ماه)، اظهار کردند.

در گفتگوی مذکور، آقای محمد فیض مدیر اجرایی این کمیته پس از ذکر این مطلب که جمع آوری کالا های متروکه (کالا های که مدت قانونی استخلاص گهرکی آنها سرآمده و " صاحبانش " برای پرداخت گمرک و خروج آن از انبارهای گمرک، اقدام نکردند) به همراه کالا های قاچاق، بلاصاحب و غیر مجاز موضوع فعالیت این کمیته است، به انباشت کالا در انبارهای گمرکات بنادر جنوب که بحد " انفجاری " رسیده است، اشاره می کند، و در مورد حیل " سرمایه داران برای وارد کردن اجناس ممنوع، چنین توضیح میدهد، که " بطور کلی بعد از موضعگیری اخیر اقتصاد ایران (منظور اعلام غیر مجاز بودن ورود بعضی کالاها) ۰۰۰ یک سری کالا دیگر وارد نمی شود، منتهی از راه رسمی وارد نمی شود، بلکه قاچاق این کالاها " جریان دارد. " ●

به عبارت دیگر " تجار محترم " و مخالفین بازگانی

سیاست " درهای باز "، که از سوی دولت ج ۰۱۰۱۰ و به قیمت تاراج دلارهای نفتی توسط امپریالیست ها برای ورود کالا های کشورهای امپریالیستی بعورد اجرا گذاشته میشود، غارت زحمتکشان را تشدید کرده است.

در پشت این " سیاست "، سرمایه داری وابسته تجاری قرار گرفته است، و بمدد مباشرتش که در مناصب وزارت و ریاست ارگانهای دولتی جاخوش کرد مانده، غارت خود را سازمان میدهد. " سرمایه های سرگردان " نیز، که با وجود تمام پند و اندرزهای " مصلحین "، تمایل به سرمایه گذاری در تولید ندارند و فقط بدنبال سود های کلان از راه های قاچاق و احتکار و خرید و فروش هستند، وسیله مالی اجرای این " سیاست " را تشکیل میدهند.

این " سیاست " که از همان اوایل انقلاب، به وسیله نمایندگان بورژوازی لیبرال بعورد اجرا گذاشته شد، از دو سال پیش امکان اجرایی عملی وسیعی یافته است و اکنون قبای توجیه آید - لوزیک نیز بر تن دارد، و مدعی است که گویا برای رفع کمبود های مملکت و رسیدن کالا بدست مستضعفین " اجرا می شود."

این " سیاست " راه را برای انواع حیلها و غارتگری های سرمایه داران باز می کند، که

مداخله مداوم

بقیه از صفحه ۶

این جاسوس آمریکا، در مورد افغانستان بر سیاست خارجی آن حاکم است، نه تنها هیچ گاهی در این جهت، جهت حل مسئله، بر نداشت بلکه بر عکس تبلیغات فراوانی نیز در جهت عکس آن و حتی به منظور اخلال در مذاکرات اخیر در ژنو، آغاز کرد.

جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده است، که حاضر نیست در مذاکراتی که " مجاهدین افغانی (آمریکایی) " در آن حضور نداشته باشند، شرکت کند. زیرا این جمهوری با اصطلاح خواهان آنست، که مردم افغانستان باید خود سرنوشت خویش را تعیین کنند.

این مسئله در تمام دیدارهای سیاسی نیز که از ایران صورت می گیرد، مطرح شده و سعی می شود در قطعنامه های پایانی این دیدارها نیز بندی راجع به افغانستان قید گردد.

در پایان سفر وزیر امور خارجه بنگلادش به ایران نیز، چنین قطعنامه ای صادر شد و دولت ج ۰۱۰۱۰، پارزیم کودتایی و آمریکازده بنگلادش، که عوامل مؤثر حاکمیت آن در سرنگونی دولت قانونی و ملی مجیب الرحمن دست داشته اند، در مورد افغانستان به نتیجه مشترک رسید.

چه کسی مداخله گر است؟

اخیرا آقای ناراسیمها راثو، وزیر امور خارجه هند نیز از ایران دیدن کرد. اغلب مقامات مسئول ج ۰۱۰۱۰ در ملاقات با وزیر خارجه هند " مسئله افغانستان " را هم مطرح کردند و در تمام موارد نیز جواب خود را از وزیر امور خارجه هند شنیدند.

در قطعنامه های هم، که در پایان این دیدار صادر شد، " مسئله افغانستان " مطرح بود، اما با دو موضع متفاوت: یکی موضع مخرب دولتست ج ۰۱۰۱۰ و دیگری موضع درست و منطقی هند، که بر مواضع جنبش عدم تعهد تکیه دارد. یکی مداخله در امور داخلی افغانستان را سیاست خود اعلام کرد و دیگری رفع مداخله خارجی در امور داخلی افغانستان را طلب نمود.

محافل در جمهوری اسلامی ایران، از این اقدامات دو هدف را دنبال می کنند:

یکی بزرگ کردن مسئله افغانستان به شکل انحرافی آن، و اخلال در مذاکرات ژنو، و دیگری کوشش برای تحمیل موضع ایران به کشورهای دیگر.

شایان توجه است که نمایندگان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای " تعیین سرنوشت خلقها به دست خود " تنها در مورد افغانستان مطرح نیست. هم برای عراق قیسم تعیین می شود، هم برای فلسطین و هم (بصورت کم و بیش خجولانه) برای تمام دنیا! ●

محافل دمکراتیک بین المللی به پشتیبانی خود از حزب توده ایران ادامه می دهند

بقیه از صفحه ۷

مجله تره دونیون، متعلق به حزب کمونیست فرانسه، که به دو زبان فرانسه و ارمنی منتشر میشود، طی مقالهای در شماره ماه مه - ژوئن خود (خرداد ماه)، مقالهای در مورد وقایع اخیر ایران و از جمله گردش به راست حاکمیت و در این چارچوب، بسط روابط اقتصادی با کشورهای سرمایه داری، انعقاد قراردادهای سیاسی - اقتصادی یا کشورهای ارتجاعی منطقه، از جمله ترکیه و گسترش زمینههای شوریستی و سپس سرکوب نیروهای پیگیر مدافع انقلاب، یعنی اعضا و هواداران حزب توده ایران، درج نموده و پس از پرداختن به تاریخچه مبارزات حزب و فعالین آن که سالیان سال از عمر خود را در سیاهچالهای رژیم دیکتاتوری شاه گذرانده و اینک دوباره گرفتار زندان و شکنجه دولست جمهوری اسلامی ایران گردیده اند، به شهادت رفیق گایگ آوانسیان در اثر شکنجههای وحشیانه در تخیمان اشاره کرده و خطری که جان رهبران و هزاران تن از توده‌های بازداشت شده را تهدید می کند، تشریح کرد.

● فدراسیون حزب کمونیست فرانسه در ناحیه

ضمن مخابره تلگرافی به سفارت ج ۱۰۱۰ د پاریس ابراز داشته است.

● هفته نامه تراوایر آلبن، چاپ گرونویل، طی مقالهای که بمناسبت رویدادهای اخیر ایران، درج نموده است، به خطری که جان رهبران حزب توده ایران را تهدید می کند، اشاره کرده و از خوانندگان نشریه خواسته است صدای اعتراض خود را بمنظور کوتاه کردن دست های جلا دهنده بلند کنند.

● غرقه حزب توده ایران، در جشن محلی حزب کمونیست فرانسه در شهر سن اتین که در روزهای هیجدهم و نوزدهم ماه ژوئن (۲۸ و ۲۹ خرداد ماه) برگزار گردید، مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت و بازدیدی از غرقه پس از دادن امضاء و کمک مالی، همبستگی خود را با حزب توده ایران و مبارزین توده‌های در بند، ابراز داشتند.

● در اوائل ماه ژوئیه (اواسط تیرماه)، اولین جلسه کمیته دفاع از زندانیان توده‌های در شهر مونیخ، برگزار گردید. اعضای کمیته مذکور

را شخصیت‌های سیاسی و حقوقی و فرهنگی و پزشکان فرانسوی و نیز رفقای دیگر بترتیب زیر تشکیل میدهند:

رفیق بن عمار، نماینده حزب کمونیست تونس در مونیخ، پ. توله، مسئول کمیته ملی اتحادیه فرانسه - آلمان دمکراتیک، دنیاس اسماعیل، نماینده حزب کمونیست لبنان و نماینده حزب کمونیست عراق

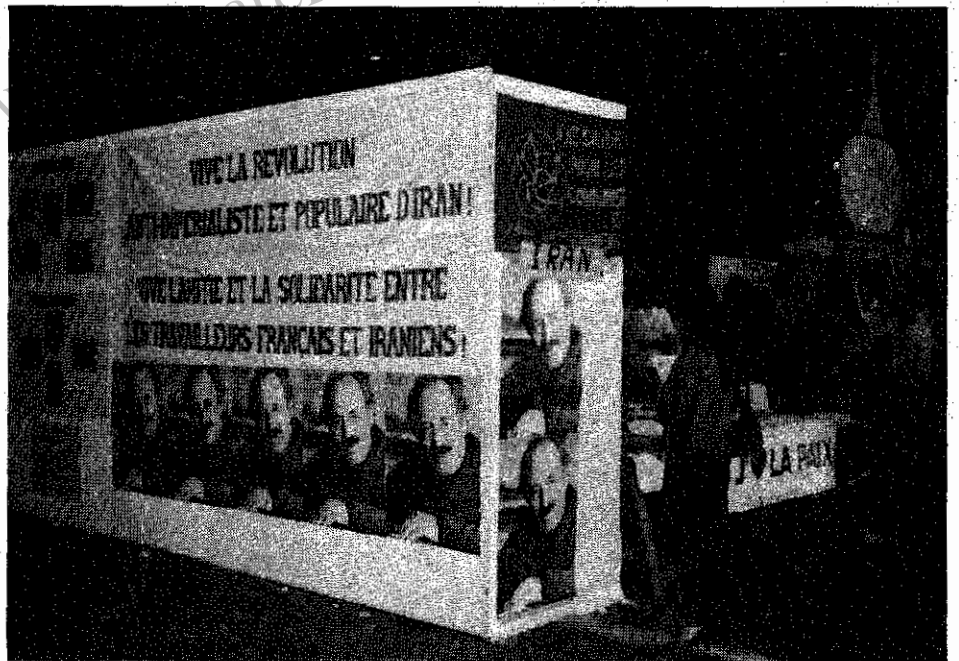
در این جلسه، بیانیه کمیته بدین شرح صادر گردید:

"در حال حاضر نورالدین کیانوری و دیگر اعضای حزب توده ایران که در زندان بسر می برند، تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار داشته و خطر مرگ، آنان را تهدید می کند. مقامات ایرانی قصد دارند، از برگزاری محاکمات علنی و قانونی در مورد این مبارزین، طفره روند. ما از مقامات جمهوری اسلامی ایران میخواهیم، که اجازه دهند گروهی متشکل از حقوقدانان و پزشکان متخصص به ایران عزیمت کرده و از وضع زندانیان از نزدیک آگاهی حاصل نمایند."

● در جشن ایسانکا، جشن روزنامه محلی حزب کمونیست فرانسه، شرکت کنندگان از غرقه حزب توده ایران بازدیدی نموده و ضمن امضای کارتهای اعتراضی برای ارسال به سفارت ج ۱۰۱۰ د پاریس و تأیید بیانیه کمیته دفاع از زندانیان توده‌های "با حزب و مبارزین در بند آن و نیز" تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" ابراز داشتند.

از جمله کسانی که حمایت خود را از حزب توده ایران، ضمن تأیید بیانیه فوق ابراز داشتند، آندره لاژوانی، عضو کمیته مرکزی و مسئول فرانسوی حزب کمونیست فرانسه در مجلس ملی فرانسه و رنه آندریو، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه و سر دبیر روزنامه او مانیتسه ارگان مرکزی این حزب و پ. بالمیجر، نماینده مجلس ملی فرانسه بودند.

در این مراسم ویدئوی تلویزیونی "اعترافات" بنمایش گذاشته شد، که حاضرین را سخت تحت تأثیر قرار داد. در پایان، آندره لاژوانی طی سخنانی، همبستگی حزب کمونیست فرانسه را با حزب توده ایران و مبارزین توده‌های اعلام نمود.



غرقه هواداران حزب توده ایران در جشن حزب کمونیست فرانسه در لیون

اعتراض گسترده جوانان و دانشجویان مرفی هندوستان، به بازداشت دانشجویان مرفی ایرانی در ترکیه و قصد تحویل آنان به دولت ایران

پرستان ایرانی و قطح روشهای سرکوب گرانه رادر مورد نیروهای مرفی در ترکیه خواستار گردیده اند. "راه توده": بدنیال اعتراضات بین المللی نسبت به دستگیری دانشجویان و نیروهای میهن دوست ایرانی در ترکیه، رژیم کودتایی این کشور مجبور شد از تحویل آنان به ایران خودداری کند طبق آخرین اخباری که به "راه توده" رسید است، این میهن دوستان از ترکیه خارج شده اند.

سازمانهای جوانان و اتحادیههای دانشجویی مرفی هند و خارجی در سراسر هندوستان، طی نامه‌های ارسالیه به سفارت ترکیه در دلهلی، نسبت به دستگیری دانشجویان و نیروهای میهن پرست ایرانی در ترکیه، شدیداً اعتراض نموده و اظهار داشتند که تحویل این افراد به دولت ایران، خطر اقدام آنان را در بر دارد. این سازمانها، سپس آزادی فوری میهن

ایز (شرق فرانسه)، طی مخابره تلگرافی به سفارت ج ۱۰۱۰ د پاریس تأثر و انزجار عمیق خود را نسبت به سرکوب وحشیانه دمکراتها در ایران، ابراز و خواستار رفع ممنوعیت از حزب توده ایران و آزادی رهبران و اعضای آن و سایر دمکراتهای میهن پرست گردیده اند.

● بخش دانشگاهی حزب کمونیست فرانسه در ایزر نیز، مراتب اعتراض خود را نسبت به جنایاتی که در شکنجهگاههای ایران در حال تکوین است



اقیانوس هند باید منطقه صلح باقی باشد

کمیته ویژه سازمان ملل متحد برای اقیانوس هند، اینروها نشست نویستی خود را برگزار کرد. دستور کار این جلسه بررسی تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل پیرامون انعقاد یک قرارداد بین-المللی در باره اقیانوس هند تا نیمه اول سال ۱۹۸۴ء و همچنین تبدیل آن به منطقه صلح بود.

گروه کشورهای غیر متعهد، پیشنهاد مشخصی مبنی بر آغاز کار این کنفرانس از ۴ ژوئیه ۱۹۸۴ (۱۳ تیر ۱۳۶۲)، در کلمبو پایتخت سری لانکا، ارائه داد.

اما این بار هم مانند گذشته، شرکت کنندگان با موضع گیری کارشکنانه نمایندگان کشورهای امپریالیستی مواجه شدند، که نگذاشتند قرار دعوت چنین کنفرانسی تصویب گردد.

باید بویژه تأکید کرد که موضع گیری ایالات متحده آمریکا، مانع عمده بر سر راه تشکیل کنفرانس بین المللی برای تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح است. پنتاگون، وزارت جنگ آمریکا، پیوسته حضور نظامی خود را در این منطقه گسترش میدهد. چهل کشتی جنگی آمریکا در آبهای اقیانوس هند در گشت و گذار هستند. سی پایگاه نظامی آمریکائی، از سواحل استرالیا گرفته تا آفریقای شرقی، از جمهوری آفریقای جنوبی گرفته تا خلیج فارس و پاکستان پراکنده شده اند. در مرکز این شبکه پایگاهها، جزیره دیگو گارسیا قرار دارد، که تکیه گاه عظیمی است برای نیروهای اتنی دریائی و هوائی ایالات متحده آمریکا. از این گذشته ستاد منطقه ای نیروهای مداخله سریع آمریکا در آنجا قرار دارد. قرار است موافق برنامه ریزی بجزودی تعداد این نیروها به ۲۵۰ هزار تن برسد. برای رهبری آنها مرکز فرماندهی ایالات متحده آمریکا بنام "سنت کم" بوجود آمده است.

واشنگتن که فرق در توهمات برتری جوانانه است، میکوشد تسلط مطلق خود را بر منابع عظیم ثروت های طبیعی در این منطقه و همچنین بر راه های بازرگانی بین المللی که از آنجا میگذرند، برقرار کند. آمریکا می خواهد با توسعه حضور نظامی خود سدی در برابر گسترش جنبش های آزاد بیخشی ملی بوجود آورد و مانع از تحکیم مواضع سیاسی و اقتصادی دولت های مستقل و نواستقلال در حوضه اقیانوس هند گردد.

طی جلسات کمیته ویژه سازمان ملل متحد برای اقیانوس هند، نماینده آمریکا میکوشید با سخنرانی های توخالی، موضع گیری کارشکنانه دولت خود را با انداختن گناه تشدید و خامت اوضاع در اقیانوس هند، به گردن اتحاد شوروی، توجیه کند. اما همه میدانند، که نه اتحاد شوروی،

بلکه ایالات متحده آمریکا از ادامه مذاکرات میان اتحاد شوروی و آمریکا پیرامون محدود کردن و کاهش فعالیت نظامی در اقیانوس هند امتناع کرد. طی این جلسات نماینده اتحاد شوروی اظهار آمادگی کرد، که در هر جا و هر زمان بدون شرایط قبلی حاضر است از نو این گفتگوها را دنبال کند.

به این ترتیب تنها ایالات متحده آمریکا و متحدانش هستند، که باید راه را برای مذاکرات، برای تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح بگشایند.

برای میهن ما ایران، بخصوص تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح و رفع شر نیروهای امپریالیستی اهمیت حیاتی دارد؛ زیرا وجود پایگاه های نظامی آمریکائی در نزدیکی سواحل جنوبی کشور، هم اکنون نیز خطر عظیمی برای استقلال و تمامیت ارضی میهن ماست. اما متأسفانه سران حاکمیت جمهوری اسلامی که بجای مبارزه قاطع ضد امپریالیستی، در دام مبارزه علیه "اسر قدرت ها" گرفتار آمده اند، با طرح نظریاتی از قبیل یکسان جلوه دادن کمک برادرانه اتحاد شوروی به افغانستان در رفع تجاوز و مداخله سازمان های جاسوسی امپریالیستی با حضور نظامی امپریالیست ها در اقیانوس هند و خلیج فارس، عملاً توجه گر این حضور نظامی خطرناک شده اند.

ضیاء الحق می خواهد "نظام جدید" سیاسی برقرار کند

رئیس جمهور کودتای پاکستان، خواست جنبش "اعاده دموکراسی در کشور" راه مبنی بر تعیین تاریخ برای انجام انتخابات عمومی رد کرد. ضمناً او اعلام نمود، که روز چهارم اوت (۲۳ مرداد)، طرزی در مورد برقراری یک "نظام سیاسی جدید" را در پاکستان بر-اساس "اصول اسلامی" اعلام خواهد نمود.

ناظران سیاسی عقیده دارند که هدف ضیاء الحق قانونی کردن رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی موجود در پاکستان است، که بدنبال کودتای نظامی در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) بر سر کار آمد.

توطئه ضد عربی آمریکا و اسرائیل

شامیر و آرنس، وزیران امور خارجه و دفاع اسرائیل که در واشنگتن پسر میبندند، با شولتز و واین برگر، وزیران امور خارجه و دفاع آمریکا ملاقات کردند. نمایندگان کاخ سفید سرسخا نه از اعلام بحتوای گفتگوهای انجام شده امتناع می کنند؛ ولی بدون تردید صحبت ها در اطراف مسئله لبنان و همکاری بعدی نظامی میان دو کشور بوده است.

امپریالیسم آمریکا در تبلیغات خارجی خود وانمود می کند که گویا میکوشد اسرائیل را بسه موافقت به عقب نشینی از خاک لبنان متقاعد کند، ولی در عمل طرفین مشغول طرح توطئه ضد عربی تازه ای علیه خلق لبنان و دیگر کشورهای عربی هستند.

طرح آرایش تازه نیروهای اسرائیل در لبنان، که سخنگوی دولت آمریکا گفته است که دولت

متبوعش مخالف آن نیست، در واقع نقشه تجزیه خاک لبنان و انضمام بخش جنوبی آن به خاک اسرائیل می باشد.

بعبارت دیگر دولت آمریکا شریک دولت اسرائیل در تجزیه خاک لبنان شده است.

شوخی نیست...!

در حاشیه سخنان نخست وزیر (کیهان ۱۹ تیر ۱۳۶۲)

"کشور ما روزی زیر پای آمریکا بود. امروز پای ملت ما روی سقف لانه جاسوسی است و به آمریکا در منطقه سیلی زد."

— البته حاکمیت، به خاطر این که به سقف لانه جاسوسی جسارت شده، از شیطان بزرگ رسماً عذر خواهی کرد و بابت سیلی زده شد ۲۷ میلیون تومان خسارت داد!

"کارمندان دولت برای گذران زندگی مسافر کشی می کنند."

— بازاریان "مسلمان و متعهد" هم برای گذران زندگی "شیره کشی" می کنند؛ یعنی "شیره" ملت را می کشند!

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

رفقای هوادار حزب توده ایران در امئو (سوئد) هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کردند

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در پاریس مبلغ ۳۰۰۰ فرانک بمنظور تأمین هزینه چاپ یک شماره "راه توده" پرداخت کرده بودند، که در شماره ۴۸ "راه توده" اشتباهاً به عنوان کمک مالی درج شده بود، بدینوسیله تصحیح می گردد.

RAHE TUDEH

No. 43

Friday, 5 August 83

Address: Winfried Schwarz
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England 30	P.
West-Germany 1	DM Belgium 22	Fr.
France 3	Fr. Italy 600	L.
Austria 8	Sch. U.S.A. 40	Cts.
	Sch. Sweden 3	Skr.

